



محبوب و نایب رئیسی یک  
سازمان بین‌المللی (صفحه ۷)

نامه‌ای از یک خواننده رنجبر  
(صفحه ۹)

در باره فاجعه آبادان  
بدرود صادق جان ای یار  
دیرینه (صفحه ۱۵)

پیرامون گسترش امپراطوری آشوب  
صفحه آخر

به دنبال خاطرات ترزا نوچه  
صفحه آخر

نامه آنتونیو گرامشی به «پالمیرو  
تولیاتی»  
صفحه آخر

## روند انقلابی در ایران کنونی چگونه تکامل خواهد یافت؟

### برای پیروزی جنبش کارگری مبارزه کنیم

ناتوانی رژیم سرمایه‌داری حاکم ایران از یکسو و نا رضایی عمومی توده‌های به ستوه آمده که همچنان بر دامنه اعتراضات خود می‌افزایند، پاسخ درست به پرسش چه باید کرد را به صورت حادثی در مقابل ما قرار داده و مبارزه میان دو طبقه، دو جهان بینی و دو خط مشی سیاسی و دو آینده برای ایران را عریان‌تر به نمایش گذاشته است. رسانه‌های جیره خوار سرمایه جهانی و امپریالیستی به اشاره دستگاه‌های امنیتی، همچنان در پی رهبر تراشی برای اپوزیسیون بورژوازی ایران هستند و تلاش دارند بحران عمومی کنونی ایران را از یکسو برای باج‌گیری بیشتر از حاکمیت فرومانده در مذاکرات وین و تدارک برای جلوگیری از رشد جنبش انقلابی ایران

صفحه ۴

طی کند. دشمنان طبقاتی پرولتاریا قوی تر از آنچه در آغاز این روند پیش بینی می‌شد، بودند و سرمایه داران وضد انقلابیون به آسانی میدان را ترک نکردند و نمی‌کنند. تجربه نشان داد حتی اگر در زمانی و در جایی شکست هم بخورند، حاضر به قبول شکست نیستند، تلاش می‌کنند آنرا باز ستانند. نمونه برجسته آن کمون پاریس و انقلاب اکتبر است که می‌بینیم در جایگاه کمونرها و بلشویک‌ها امروز کی‌ها نشسته‌اند. در ایران هم روند انقلاب هم از جنبش مشروطه خواهی بر همین منوال جهانی تکامل یافته است. ما برای یافتن پاسخ به پرسش چگونگی تکامل اوضاع در زیر به عناصر موثر بر این روند یک به یک اشاره می‌کنیم تا با هم

صفحه ۲

زمانه پندی آزادوار داد مرا / زمانه را چو نگو بنگری همه پند است  
جنبش کارگری و کمونیستی جهان نزدیک به دوپست سال مبارزه برای برپا کردن انقلاب ریشه ای براندازی نظام طبقاتی و استقرار جامعه ای بدون طبقه، جامعه ای که دیکتاتوری در هر شکل و شمایل بر انداخته شود و آگاهی علمی و معنوی به بالاترین سطحی ارتقاء یابد که هرکس باندازه توانایی با دل جان و با وجدان اجتماعی مایه گذارد و طبق احتیاجش برداشت کند، تلاش کرده است. امروز که نگاهی به این مبارزه خونین، سخت و بغرنج می‌اندازیم بخوبی معلوم میشود زمانه چنان درسی به نسل اندر نسل ما داده است که برای رسیدن به این اهداف عالی انسانی پرولتاریا هنوز راه طولانی را باید

## اوضاع و وظایف کنونی کمونیست‌ها

### گرانی کالاها سیاست جدید تولیرالسم سرمایه داری

در این روزها و در همه جای جهان صحبت از گران شدن بیش از حد کالاها است. من در این نوشته تلاش می‌کنم که به دلایل بوجود آمدن این وضعیت و راه برون رفت از آن در حد این نوشته برخورد کنم. در بعد از جنگ اوکراین جهان شاهد تورم افسار گسیخته و گرانی کالاها و فقیر شدن اکثریت عظیم مردم جهان بوده است و این روند با شدت ادامه داشته و فقر هر روزه چهره کریه و ضد انسانی خود را بیشتر نشان می‌دهد. در کشورهای ثروتمند تر مردم عادی با کمترین پس انداز در حساب های بانکی مواجه هستند و در کشورهای فقیر نان خالی هم برای خوردن گیر نمی‌آید. در اعتراض مردم جهان به وضعیت پیش آمده در بسیاری از کشورهای جهان طبقات فرودست اجتماعی

صفحه ۶

طبقه کارگر و حتی بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی تداوم موجودیت آنها؛ اعتقاد به امر حزب سازی با حرکت از حفظ تشکلهای فعلی موجود در عین همکاری و یا ایجاد هیئت مسئولین مرکب از نیروهای مختلف در پیشبردن برخی وظایف کمونیستی برای رسیدن به وحدت حزبی؛ وحدت براساس رهنمود اصول کمونیسم علمی و توافق روی نکات اساسی برنامه و تاکتیک در هر مرحله‌ای از تشکل سازی در خدمت به امر مبرم حزب سازی - یکی شدن و پایان دادن به تشکلهای مستقل - برای مقابله با فرقه گرائی مخرب عمده کنونی و غلبه بر خرده کاریهای مضر؛ حزب رنجبران ایران در تلاش برای ایجاد حزب کمونیست ایران وحدت گام به گام کمونیست‌ها براساس پلاتفرم واحد زیر

صفحه ۵

با توجه به دو تضاد عمده نظری و سازمان یابی، نظرات متضاد خط مشی سازمانیابی کمونیست‌ها در رسیدن به وحدت تشکلهای موجود عبارتند از:  
کم بها دادن به حزب سازی در رهبری انقلاب و تکیه به "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک"؛ نفی حزب سازی و تکیه بر حرکت شورائی مبارزات کارگران؛ بخش قابل ملاحظه‌ای از منفردین کمونیست که به موضع و طرح مشخصی در ایجاد حزب نرسیده‌اند؛ بی تفاوتی به ضرورت حزب سازی از جانب تشکلهائی که به علت حزب کمونیست نامیدن خود، امر حزب سازی را پایان یافته می‌دانند؛ اعتقاد به پلورالیزم سیاسی - تشکیلاتی کمونیست‌ها به علت گرایشات مختلف موجود در میان

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



## روند انقلابی در ایران.... بقیه از صفحه ۱

پاسخ را شریک شویم.

یکم - جامعه طبقاتی ایران و صف آرایی دوستان و دشمنان  
باید از تحلیل طبقاتی شروع کنیم چون این اساسی‌ترین وسیله شناخت جامعه است. ایران کشوربست سرمایه‌داری. ویژگی‌های سرمایه‌داری ایران، چون در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی تحقق یافته در عین حالی که دارای اهمیت‌اند و در تحلیل مشخص از اوضاع کنونی ایران باید در نظر گرفته شوند، بر ماهیت اساسی جامعه که جامعه‌بست سرمایه‌داری نمی‌تواند سایه افکند. امروز اکثریت عظیم مردم ایران از طریق فروش نیروی کار خود زندگی می‌کنند و آنچه باعث بدبختی مردم شده است نظام سرمایه‌داری است که دارای خصوصیات اساسی مشترکی با بقیه جوامع سرمایه‌داری می‌باشد. صف آرایی اساسی طبقاتی میان سرمایه‌دار و کارگر است و تضاد اساسی جامعه را تضاد بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار تشکیل می‌دهد و همه بدبختی‌های جامعه از این نظام است و براندازی نظام سرمایه‌داری در دستور انقلاب اجتماعی کنونی است. در نتیجه کمونیست‌ها باید آشکارا این واقعیت سترگ اجتماعی را به میان مردم برند. آنها باید با آلت‌رناتیوهای گوناگون بورژوازی که این روزها بخاطر نارضایتی وسیع توده‌ها و ضعف نیروهای کمونیستی و سوسیالیستی جان گرفته‌اند، مخالفت ورزند. بورژوازی در ایران همراه و همسو با دین و قدرت بیگانه در این صد ساله امتحان خود را پس داده است: دیکتاتوری و سرکوب کارگران و کمونیست‌ها، فقر و بدبختی برای اکثریت عظیم توده‌ها. نتیجه چنین تسلطی وضع کنونی جامعه است که تنها راه نجات؛ براندازی ریشه‌ای نظام سرمایه‌داری و جایگزینی اش با نظام سوسیالیستی بعنوان مرحله‌ی تدارکی بسوی جامعه کمونیستی است، جامعه‌ای که در آن دیگر ستم و استثمار انسان از انسان رخت بر بسته است.

حزب ما بر اساس چنین شناخت عینی و جامعه‌شناسانه‌ایست که دوستان و دشمنان انقلاب را متمایز می‌سازد، مرحله انقلاب را مشخص کرده و سیاست‌ها، رهنمودها و سبک کارهای خود را از این موضع و بر اساس چنین تحلیل مشخصی پایه ریزی می‌کند. مبارزه برای پیروزی هژمونی طبقه کارگر در جدال کنونی در برا بر آلت‌رناتیوهای بورژوازی از طریق خط مشی عمومی انقلاب سوسیالیستی در جنبش‌های توده‌ای در حال گسترش،

مبارزه‌ایست که در مرکز فعالیت‌های حزب ما و دیگر احزاب و تشکلهای کمونیستی و چپ و سوسیالیستی قرار دارد.

دوم - تلفیق کمونیسم علمی با شرایط مشخص

بیش از صد سال است کمونیسم علمی به ایران آمده و طبقه کارگر ایران آنرا فرا گرفته و در امر سازماندهی خود بکار برده است. بورژوازی ایران بنا بر ماهیت ضد کارگری و ضد کمونیستی‌اش در این سال‌های طولانی در زیر پوشش ناسیونالیسم ایرانی یا اسلام شیعگری همراه و همسو با سرمایه جهانی علیه آن مبارزه کرده است. اما نه قانون سیاه ضد کمونیستی دوران رضا شاه، نه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ محمد رضا شاه و نه چهار دهه شکنجه و اعدام کمونیست‌ها توسط نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی توانسته از اشاعه اندیشه‌های راستین کمونیسم علمی جلو گیرد. امروز همه آلت‌رناتیوهای بورژوازی چه در حاکمیت و چه در مخالفت با آن روی یک نکته متحذند:

از براندازی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، از پیروزی طبقه کارگر، از پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم جلو گیرند.

مواضع حزب رنجبران ایران طی مبارزه‌ای همه جانبه علیه رفرمیسم و رویزیونیسم حزب توده و دفاع از اصول کمونیسم تکامل یافته است. نقد رفرمیسم و رویزیونیسم حزب توده، گام اساسی‌ای بود که زمینه را برای رشد جنبش کمونیستی نوینی فراهم ساخت. در ادامه‌ی این جدایی بود که سازمان انقلابی توانست با جنبش جهانی کمونیستی علیه رویزیونیسم خروشچفی و رهبری حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به مبارزه برخیزد و پس از جمع‌بندی از تجاوازات دولت شوروی در مجارستان، چکسلواکی و افغانستان آنرا کشوری امپریالیستی با ظاهری سوسیالیستی ارزیابی کند.

البته چنین مبارزه‌ای به آسانی و بر یک خط مستقیمی جلو نرفته است. مبارزه بر سر اصول و تلفیق آن با شرایط مشخص انقلاب ایران یک مبارزه‌ی طولانی درون کلیه احزاب کمونیستی از همان آغاز است و در تمام طول مبارزه حتا در دوران ساختمان سوسیالیسم همچنان ادامه خواهد داشت. در شصت سال گذشته در جنبش کارگری و کمونیستی ایران مبارزه میان دو خط مشی بشدت ادامه یافته است و باعث انشعابات شده است که البته همگی آنها قابل توجیه نیستند. یک به دو تقسیم می‌شود، تضاد مایه رشد است و وحدت ناپایدار. از اینجاست که باید در ساختمان حزب کمونیست به سبک کار صحیح توجه جدی داشت. مبارزه میان دو

خط مشی در درون تشکیلات کمونیستی چنانچه در محیط کاملاً دموکراتیک و براساس واقعیت‌ها و تحقیق و بررسی مشترک صورت گیرد نه تنها باعث انشعاب نخواهد شد بلکه با برخورد نقادانه دیالکتیکی باعث وحدت در سطحی پیشرفته‌تر می‌گردد. کمونیسم علمی مانند هر علم دیگری قابل رشد و تکامل است. قدرت هر علمی از جمله کمونیسم در پیاده کردن آن در عمل است. درستی خط مشی سیاسی هنگامی معلوم می‌شود که توده‌ها آنرا پذیرا شوند و برای تحقق آن مبارزه کنند و تنها در آنجاست که می‌توان به درستی و نادرستی آن پی برد.

نکته نظر اصولی بالا همانطور که اشاره شد براساس بکار برد کمونیسم علمی، طی سالها کار تحقیق و بررسی و حرکت از داده‌های واقعی، آموزش از تجارب جهانی و شرکت در مبارزه در جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی بدست آمده است. طبقه کارگر و پیشروان طبقه کارگر یعنی کمونیست‌ها که برای یک تغییر ریشه‌ای جامعه کنونی مبارزه می‌کنند در یافته‌اند بدون تئوری انقلابی، بدون نقد دائمی حملات گسترده‌ی ایدئولوژیکی بورژوازی علیه کمونیسم و هدایت مبارزه خط مشی و مبارزه میان درست و نادرست پیروزی بدست نخواهند آورد. جنبش کارگری ما در این زمینه تجارب و درس‌های آموزنده‌ای دارد. ما پس از نقد رفرمیسم حزب توده ایران خود دچار فرصت طلبی سیاسی چپ شدیم و بدون تحقیق و بررسی مدعی شدیم که شرایط برای مبارزه مسلحانه در ایران (اوایل دهه ۴۰ شمسی) آماده است و شعار "مردم ایران مسلح شوید" را در سر لوحه کار خود قرار دادیم. پس از گسیل نیرو به داخل، کار تحقیق و بررسی و مشورت و تبادل نظر با نیروهای چپ داخل کشور معلوم شد اصلاحات شاه و انقلاب سفید تأثیرات خود را در جامعه به جا گذاشته است و در نتیجه با نقد درونی، خط مشی توده‌ای بر خط مشی ماجراجویانه مسلحانه غالب شد. پس از پیروزی خط مشی توده‌ای با اوج گیری مبارزه میان دو خط مشی در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی سازمان انقلابی در سمت حزب کمونیست چین و در مخالفت با رویزیونیسم مبارزه کرد اما در اینجا هم با الگو برداری از تجربه انقلاب چین بر این نظر بود که برای پیروزی پرولتاریا در ایران باید راه محاصره شهرها از طریق دهات را در پیش گیرد. کار منظم و مستمر تحقیق و بررسی تشکیلات داخل ایران، تحت هدایت رفقا پرویز واعظ زاده، شکوه طوافچیان و وفا جاسمی که جان خود را فدا نمودند، و نظریه جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودال اصلاح



شد و کل سازمان آموزش خود را از نو ساخت ولی مبارزه درونی همچنان ادامه یافت. برخورد دوگانه به رژیم خمینی بستر نوین این مبارزه شد.

اپورتونیسیم راست سیاسی در برخورد به حکومت خمینی و برخورد دو گانه به نظام تازه تاسیس جمهوری اسلامی که در کنگره اول حزب اتخاذ شد پس از ۹ ماه با شناخت بیشتر ماهیت ضد کمونیستی نظام اسلامی تصحیح شد و سپس در کنگره دوم در نشست چخماق علل چنین انحرافی مورد بررسی قرار گرفت: دنباله روی از بورژوازی، پیروی از سیاست همه با هم و اتحاد بزرگ ملی تحت عنوان اتحاد کمونیست‌ها، ملیون و اسلاميون انتقاد و طرد شد. زمینه برای طبقه کارگر را در مرکز امر سازماندهی انقلاب ایران قرار دادن بیشتر فراهم شد.

سوم - صد سال مبارزه طبقه کارگر امروز به ما چه می آموزد

صد سال پیش ایران کشوری عقب مانده، نیمه مستعمره بود و در عرض صد سال گذشته در روند تغییرات خود چندین انقلاب و کودتا در جامعه صورت گرفته که استعمارگران و امپریالیست‌ها نقش تعیین کننده‌ای در آنها داشته‌اند. بورژوازی ایران در همدستی با امپریالیسم دیکتاتوری مطلق نظامی و دینی را مستقر کرده است و توانسته نیروی کار ارزان و مواد خام ارزان را برای خود و شرکای جهانی‌اش تامین کند.

طبقه کارگر ایران از نیروی کوچک به نیروی بزرگی تبدیل شده است اما هیچگاه موفق به گرفتن حق خود نه تنها نشده است بلکه با تمام ایستادگی هایش، هنوز تشکلهای خود را در سطحی موثر ندارد و در صحنه سیاسی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی مورد قبول اکثریت جامعه برای انقلاب کردن ظاهر نشده است. متأسفانه جز در دوران اولیه شکل گیری مستقل مبارزات متشکل کارگری که بدست توانای خود کارگران و تشکلاتشان توانستند حزب کمونیست ایران را در نشست انزلی بنیاد نهند طبقه کارگر و پیشروان آنها بر اثر سرکوب دائمی توسط دولت های حاکم و همچنین راه های انحرافی حزب کمونیست سازی در جدایی از طبقه، نتوانستند حزب خود را در برابر حملات دشمن حفظ کنند و بسط و گسترش دهند. متأسفانه بعد از آن هر زمان و در هر جا امکانی برای سازماندهی کمونیستی فراهم شد یا جدا از جنبش کف کارخانه‌ها بود و یا چنانچه پیوندی موجود بود جنبش کارگری خود مستقلن دخالتی در سرنوشت خود نداشت. البته این بدان معنا نیست که اگر کل جنبش کارگری و کل جنبش کمونیستی هم یکی می شدند و یا امروز

شوند می توان اطمینان به پیروزی حتمی بر بورژوازی شد، چه اینکه چنین تجاربی در سطح جهانی داریم که حزب در درون طبقه بوده و موفق هم نشده است. نمونه‌هایی چون احزاب سوسیال دموکرات اروپایی را داریم که کل جنبش کارگری را داشتند ولی خط مشی انحرافی رویزبونیستی را در پیش گرفتند. این بدان معناست که ضمن تاکید روی بسیج و سازماندهی تشکلات کارگری باید به مسئله خط مشی و ایجاد تشکیلات پیشرو طبقه هم توجه داشت و این دو جنبه کار را بهم پیوند داد.

چهارم - چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

طبقه کارگر هم اکنون در جامعه ما اساسن دارای سه نوع تشکیلات است:

اول - تشکلات کارگری به صورت سندیکا، اتحادیه، شورا و مجمع عمومی که در کارخانه‌ها ویا موسسات تولیدی در ایران بیش از صد سال است با تنوع و ویژگی‌هایش بدست توانای کارگران طی مبارزاتی سخت بوجود آمده است.

دوم - اتحاد و سراسری شدن تشکلات کارگری از یکسو و با دیگر تشکلات توده‌ای و اجتماعی در سراسر ایران از سوی دیگر اتحاد بزرگ سراسری ستمکشان و استثمار شونده‌گان که هنوز باید تکامل یابد

سوم - تشکل حزبی طبقه کارگر که جزوی از طبقه کارگر باشد و در ایران سابقه تاریخی طولانی داشته و هم اکنون چندین تشکل حزبی موجودند که یکی شدن آنها در پیوند با جنبش کارگری همچنان وظیفه‌ای است مبرم و ضروری

توضیحی بیشتر در این سه زمینه سازماندهی که چون کلافی پیچان بهم پیوند دارند و لازم و ملزوم یکدیگرند:

\*\*\* گسترش تشکلهای کارگری بهر شکل در واحدهای تولیدی و مبارزه برای سراسری کردن آنها. این مبارزه ایست که در چارچوب حقوق بدست آورده طبقه کارگر ایران و در شرایط دیکتاتوری کنونی براساس مبارزه‌ای رودرو با پیروی از سبک حق داشتن، سود جستن و حد نگه داشتن در مبارزات روزمره جلو رفته و همچنان امروزه وظیفه اساسی جنبش کارگری از جمله عمده ترین امر کار کمونیستی و کلیه نیروهای مترقی کنونی در جامعه است. بدون چنین تشکیلاتی پایه‌ای و در قلب طبقه کارگر؛ به ایجاد حزب کمونیست و وحدت کمونیست‌ها بدور از سکتاریسم کنونی که ده‌ها گروه متشکل هستند نمی توان رسید.

\*\*\* سازماندهی نیروهای پیشرو کارگری در درون تشکلهای کارگری که توانسته‌اند

اکثر کارگران واحد خود را بگرد تشکل خود جمع کنند خاتمه کار نیست. طبقه کارگر در صورتی می تواند بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و رهبر انقلابی پذیرفته شود که از یکسو بقیه جنبش‌ها و تشکلهای توده‌ای بویژه زنان، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان را که در چند دهه اخیر در صحنه مبارزاتی فعال بوده‌اند را با خود همراه کند و از سوی دیگر با دخالت گری دائمی در دیگر جنبش‌های خود جوش توده‌ای که در جامعه ما بخاطر سرکوب و عدم دموکراسی هر روز بر دامنه هایشان افزوده می شود، به آنها سمت سوی خط مشی سیاسی عمومی دهد. تنها در چنین صورتی است که طبقه کارگر می تواند از گسترش نفوذ آلترناتیوهای دیگر بورژوازی که صاحب رسانه‌های عریض و طویل بوده و از پشتیبانی امپریالیست‌ها برخوردار هستند، جلو گیرند. طبقه کارگر به تنهایی نه می تواند خود را سازمان دهد و نه می تواند حزب خود را بوجود آورد در نتیجه امروز که توده‌ها بر خاسته‌اند و هر روز در خیابان‌ها هستند پیوند جنبش کارگری با این خیزش‌ها نقش تعیین کننده‌ای دارد. درک مسئله و نقش توده‌ها و حل مناسبات جنبش آگاه طبقاتی با آن یک موضوع اساسی جنبش انقلابی کنونی ایران است. اینکه چگونه روند جنبش انقلابی تکامل خواهد یافت به همین مسئله بستگی دارد. انقلاب ۵۷ درس بزرگی به ما میدهد. هنوز سرمایه جهانی بویژه ابر قدرت امپریالیسم آمریکای ضد کمونیست و مدافع سر سخت نظام سرمایه‌داری جهانی موجود است، هنوز سیا و جفتش موساد در صحنه سیاسی ایران نقش دارند و وظیفه اصلی شان جلو گیری از هرگونه قدرت گیری طبقه کارگر در ایران است. رژیم جمهوری اسلامی در این زمینه متحد آنهاست. پیروزی طبقه کارگر با دشمنان مار خورده و افعی شده‌ای روبروست و خیال واهی است که فکر کنیم به آسانی می توان یک انقلاب ریشه‌ای ضد سرمایه‌داری را به پیروزی رسانیم و انقلاب سوسیالیستی را تا آخر به پیش ببریم. دشمنان طبقه کارگر قوی‌اند و نظام سرمایه‌داری را با پوشش دروغین دموکراسی، پایان تاریخ اعلام کرده‌اند و با چنگ و دندان از آن دفاع خواهند کرد. بنابراین طبقه کارگر باید برای جلب وسیعترین نیروهای توده‌ای تلاش همه جانبه‌ای بعمل آورد.

\*\*\* اما آیا می توان چنین جنبش کارگری را با پایه وسیع توده‌ای، بدون یک تشکل پیشرو آگاه کارگری بوجود آورد و در شرایط دیکتاتوری حاکم حفظ کرد؟ جواب ما منفی است. در باره چگونه حزبی باید باشد و چگونه باید تشکلات کنونی یکی شوند و





در درون خود طبقه به جزوی از آن تبدیل شوند، نظرات متفاوتی می تواند باشد ولی اینکه احتیاج به چنین حزبی نیست و خود جنبش‌های توده‌ای خواهند توانست امور خود را جلو برند، محروم کردن طبقه کارگر از تشکیلاتی است که تامل و کاملن در خدمت طبقه کارگر است.

حزب رنجبران ایران برای وحدت کمونیست‌ها بر اساس اصول و برنامه مشترک برای ایجاد حزب یکی شده در درون جنبش کارگری، از نیروهای آگاه فعال کارگران تلاش می کند.

پنجم - خط مشی عمومی سیاسی نقش تعیین کنند در تکامل روند انقلابی دارد با توجه به اوضاع مشخص ایران و ویژگی‌های جامعه از جمله وجود ستم ملی، ستم زنان و رشد ناموزون اقتصاد ایران و با توجه به پراکندگی نیروهای چپ و کمونیستی جانب دار طبقه کارگر و با توجه به نظام سکتاریستی و انحصار طلب بورژوازی حاکم بازکردن یک چتر عمومی تر طبقاتی که در برگرفته وسیع ترین نیروهای ستم دیده و استثمار شده‌ی جامعه باشد ضروریست که بتواند در برابر آلترناتیوهای بورژوازی بایستد.

حال این پرسش به درستی مطرح است که چگونه می توان با توجه به هرج و مرج کنونی ناشی از بحران ساختاری سرمایه‌داری جهانی و ایران چنین برنامه‌ای را پیاده کرد و قدم به قدم در عمل پیروزی بدست آورد؟ پاسخ اینست که امر سختی است و احتیاج به سبک کاری درست، تربیت کادرهایی توانا از میان کارگران که بتوانند در میان توده‌ها خود را حفظ کنند و به کار بلند مدت سیاسی بپردازند داریم. برای فراهم کردن این وظیفه و ایجاد وحدت میان کلیه نیروهای ضد سرمایه‌داری و در صحنه، تعیین خط مشی سیاسی عمومی دارای اهمیت کلیدی است. تعیین چنین خط مشی عمو می سیاسی را می توان براساس نکات بالا یعنی مرحله انقلاب، صف آزایی طبقاتی، دوستان و دشمنان انقلاب، خصوصیات جامعه ایران و وجود تشکلات کارگری و توده‌ای بدست داد. چنین خطی چنانچه صحت آن توسط توده‌ها به آزمایش گذارده شود و جواب دهد به نیرویی شکست ناپذیر تبدیل می شود.

خط عمومی سیاسی کنونی، خط مشی‌ای است که از خواست و منافع اکثریت عظیم مردم ایران حرکت کند و طبق یک استراتژی و تاکتیک قدم به قدم پیروزی بدست آورد. چنین خطی عمومی سیاسی آن پلاتفرمی است که کلیه ستم‌دیدگان و استثمار شدگان را در یک صف می کند، نیروی آنها را به یک مشت تبدیل می سازد و نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را از ریشه بر خواهد انداخت

و انقلاب سوسیالیستی را تحقق می بخشد. چنین است آن:

سازماندهی کلیه ستم‌دیدگان و استثمار شدگان برای براندازی رژیم سرمایه‌داری حاکم، استقرار حکومت شورایی کارگری در خدمت همان ستم‌دیدگان و استثمار شوندگان.

سرنگون با رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

مرگ بر امپریالیسم و مزدورانش

زنده باد سوسیالیسم

محسن رضوانی

### برای پیروزی جنبش.... بقیه از صفحه ۱

از سوی دیگربرکار گیرند. آنها همانطور که تاریخ مصرف محمد رضا شاه را باطل کردند امروز با گرایش بخشی از حاکمیت که ظاهراً به سوی چین و روسیه در عرصه سیاست خارجی متمایل است در پی جا بجا کردن قدرت سیاسی در چارچوب عبور نیمه نیمه ای با کمک اصلاح طلبان از جمهوری اسلامی به یک رژیم دیگر سرمایه داری طرفدار غرب در سیاست خارجی هستند. الگوی گوادولپی بناست احتمالاً تکرار شود. شیوه ای را که در سال ۵۷ در مقابل جنبش های عظیم توده‌ای با موفقیت پیاده کردند - یعنی حفظ کل نظام سرمایه داری، نیروهای مسلح با زندان ها و دستگاه های دولتی. در حقیقت کاری را که شاه و ارتشش توانایی انجامش را دیگر نداشت رژیم سرمایه داری جدید به نام اسلام و با استفاده از مرتجعترین قوانین بربریت هزار و چهار صد سال پیش قبیله قریش حجاز، به سر انجام رساند.

از نظر طبقاتی نظام جمهوری اسلامی ادامه همان نظام سرمایه داری سلطنتی با تفاوت های رو بنایی است. درست بدین خاطر، مبارزات بیش از چهار دهه علیه جمهوری اسلامی، ماهیتا ادامه مبارزه طبقه کارگر و توده های وسیع ستم‌دیدگان است که در سال های ۵۶ و ۵۷ علیه رژیم شاه دست به اعتصاب زدند و به خیابان ها ریختند و شاه را سرنگون کردند. مبارزات جنبش چپ و کمونیستی امروز نیزادامه مبارزه احزاب و سازمان هایی هستند که رهبران و کادرها واعضایشان در دوره سلطنت زندانی و اعدام شدند و در دوره ولایت فقیه هم

در میزانی وسیعتر جنایتکارانه به قتل رسیدند. اما آنها از منطق مبارزاتی طبقاتی خود پیروی کردند، خون ها را پاک کردند، غم از دست دادن رفقای خود را به نیرو تبدیل کردند و با جمع‌بندی علل شکست خود با درایت تر از گذشته به مبارزه ادامه دادند.

امروز ما با یک اوضاع بغرنجی روبرو هستیم. دستگاه های امنیتی ایران همانند دوران شاه سرکوب نیروهای کارگری و چپ را در پیش گرفته‌اند، کادرهای جنبش های توده ای ایران از جمله رضا شهابی را دستگیر کرده و به زندان می اندازند و نیروهای افراطی مذهبی و اصلاح طلبان پرو آمریکایی را با تمام امکانات تبلیغاتی آزاد می گذارند و خود خامنه ای همدستان با رسانه های خارجی به بزرگ کردن رضا پهلوی و خطر بازگشت سلطنت را طرح می کند، انگار که میخواهد دین خود را به پدر رضا پهلوی ادا کند که در دوره دیکتاتوری اش جنبش اسلامی راتقویت کرد و دسته دسته کمونیست ها را به جوخه اعدام سپرد. شاید هم جای پای شاه سلطان حسین صفوی پا می گذارد و معیشت الهی را در این دیده که قدرت را به رضا پهلوی تفویض کند. از رهبران سیاسی بورژوازی چه مسلمان و چه گبر و مسیحی و یهودی، چون پایینند هیچگونه اخلاقیاتی نیستند، هرگونه کاری بر می آید. آنها از دموکراسی حرف می زنند ولی بمب اتم در هیرو شیما و بمب ناپالم در ویتنام بر سر مردم غیر نظامی می ریزند. از خدعه و حيله گری های حاکمیت جمهوری اسلامی همگی اطلاع داریم. بنابراین کمونیستها باید این بار هشیارانه تر عمل کنند زیرا با دشمنان حيله گری روبرو هستند. صد سال مبارزه طبقه کارگر ایران با سرمایه درس تاریخی مشخصی را به کمونیستها داده است: سرمایه داری مردم دوست یا ایران دوست در ایران نداریم. این نظام و این طبقه استثمارگرو ستمگر است و از دست های چرکینش خون کارگر ها می چکد. رضا پهلوی و کلیه گرایش های طرفدار سرمایه داری در ایران همگی ادامه دهندگان حاکمیت های سرمایه داری رضا خانی و خمینی اند که بدست دستگاه های امنیتی پرورانده شده‌اند. رضا پهلوی کرباسی جدا بافته از آنها نیست.

حزب رنجبران ایران مبارزه جاری در ایران را ادامه مبارزه میان دو طبقه کارگران و سرمایه داران، میان دو نظام سرمایه داری و سوسیالیستی می داند، با آگاهی به وجود تضاد میان اقشار بورژوازی ایران و خطر جا بجا شدن قدرت سیاسی میان آنها از کلیه نیروهای



## اوضاع و وظایف... بقیه از صفحه ۱

واحد انقلابی کمونیست ایران مشترکا و متحدا تلاش کنیم و جداسری را محکوم نماییم؛  
۹- با انحرافات دگماتیستی، لیبرالیستی، اپورتونیستی، انحلال طلبی، رفرمیستی، اکونومیستی و روزیونیستی راست و چپ مرزبندی داشته و باید قاطعانه مبارزه کرد. در آن صورت عمده فعالیت کمونیستها باید در خشک کردن ریشه‌های تشیت نظری روزیونیستی و فرقه گرائی از طریق متحد شدن و رساندن آن به نقطه‌ای عطف ایجاد حزب کمونیست، به مثابه امری مبرم، محکم در دست گرفته شود؛

۱۰- با توجه به این که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله، استثمار و ستم توسط اقلیت حاکم در هر کشور پایه برقراری این نظام متکی بر قهر و ایجاد از خودبیگانگی در میان انسانهاست و سلب این مالکیت هدف نهایی مبارزه طبقاتی انسانهای در خدمت تولید و رهایی انسانها می باشد، محکم، استوار، مصمم و منضبط در ساختمان سوسیالیسم تا به آخر، در تحقق آن بکوشیم؛  
۱۱- بنابراین، طبقه کارگر هم اکنون در جهان و در ایران به دلیل اینکه تنها مالکیتش نیروی کار دست و فکر است، پیشروترین طبقه جوامع است، برای ایجاد جهانی بدون مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله، بدون استثمار و ستم، از بین بردن از خودبیگانگی انسانها در برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و حکومت شورائی و سوسیالیسم و تامین برابری انسانها از نظر حقوق اجتماعی و ادامه انقلاب تا به آخر مسئولیت خطیری در رهایی بشریت از دست طبقات ارتجاعی دارد؛

۱۲- در تغییر این نظام جهان سرمایه‌داری به شدت ناعادلانه و بنیادا فاسد استثمارگر و سرکوبگر، انقلاب کارگری نیاز به رهبری حزب کمونیست پیشرو خود دارد، تا سازماندهی این مبارزه سیاسی - نظامی را در برابر دولت‌های ارتجاعی سازمان یافته با نیروهای مسلح ارتش، پلیس، پلیس مخفی، زندان و شکنجه‌گر و دستگاه قضائی خدمتگزار در کشور خود و هم چنین در مبارزه با ارتجاع جهانی با در دست داشتن امکانات وسیع کشور از نظر مالی، نظامی، تسلیحاتی، تبلیغاتی و غیره در تحقق این تغییر پیروزمندانه عمل کند؛

۱۳- به این منظور، طبقه کارگر نیز با داشتن حزب با اتوریته آگاه، صاحب برنامه مبارزاتی درست، جلب هرچه بیشتر توده‌های سرکوب شده به زیر پرچم مبارزاتی خود، می تواند این هدف رهایی بخش خویش را از طریق مبارزات تاکتیکی و استراتژیکی با موضع "از توده‌ها به توده‌ها" متحقق سازد؛

۱۴- در این راستا کمونیستها باید از کلیه‌ی

در یک تشکل طبق رهنمود موفق کمونیسم علمی در عمل را به دست گرفته است؛

۱- اگر جهان بینی ماتریالیستی - دیالکتیکی و ماتریالیسم - تاریخی را قبول داریم؛

۲- اگر ایران را کشوری سرمایه‌داری تحت نظام جمهوری اسلامی کنونی دانسته و انجام انقلاب و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و نظام شورائی سوسیالیستی را در دستور مبارزه کمونیستها می دانیم؛

۳- اگر قبول داریم که طبقه کارگر ایران بزرگترین طبقه را تشکیل می دهد و تنها مالکیتش نیروی کار یدی و فکری است که در عرصه ی تولیدی و خدماتی فعالیت می کند و همراه با زحمتکشان بیش از ۸۰٪ جامعه ایران را تشکیل می دهد؛

۴- در شرایطی که جنبش مطالباتی طبقه کارگر و حرکت سیاسی بخشی از کارگران کمونیست جریان دارد و پیوند کمونیستهای متشکل با جنبش کارگری و توده‌ای امری ضروری است؛

۵- با توجه به این که جنبشهای توده‌ای اعم از کارگری، زنان، دانشجویی، بازنشستگان، پرستاران، هنرمندان، ملل تحت ستم و بخشی از نویسندگان و روزنامه نگاران و اقلیت‌های مذهبی علیه حاکمان کنونی تداوم دارند تنها در وحدت با جنبش طبقه کارگر قادر به روبیدن نظام سرمایه‌داری می باشند و نقش پیشرو خواهند داشت؛

۶- از آنجا که به علت عمده بودن فرقه گرائی ناشی از نفوذ مواضع خودمركزی و نخبه گرائی خرده بورژوائی و بورژوائی در زمینه‌ی سازمان یابی طبقه کارگر و زحمت‌کشان در میان بخشی از مدعیان کمونیست شیوع داده شده و شدیداً به ضعف تشکیلاتی کمونیستها انجامیده، برای درهم شکستن این طرز تفکر و عمل باید متحدا مبارزه کرد؛

۷- انترناسیونالیسم طبقه کارگر و حزب سیاسی پیشرو جهانی آن باید پیوسته از شعار "کارگران همه ی کشورها، متحد شوید" در هر کشور و در جهان پیروی کرده و تحقق یابد؛

۸- موضع کلیه ی فعالیتهای اجتماعی کمونیستها باید متکی بر آموختن از رهنمودهای کمونیسم علمی، وفادار ماندن به آنها و در نظر گرفتن وضعیت هر کشور باشد. در این صورت باید با وحدت روی اصول تئوریک و نکات اساسی برنامه و تاکتیک در براندازی این نظام فاسد سرمایه‌داری در پیوند فشرده با طبقه کارگر به مثابه استخوان‌بندی تشکیلات کمونیستی متکی بر مرکزیت دموکراتیک به ایجاد حزب

هوادار طبقه کارگر، از مادی باوران تاریخی که طبقه کارگر ایران را گورکن سرمایه‌داری و نجات ایران را در گرو سازماندهی کلیه نیروهای ستمکش و استثمار شونده تحت رهبری طبقه کارگر می دانند دعوت می کند روی یک مشی عمومی سیاسی که بتواند اکثریت عظیم توده ها را در بر گیرد، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را از ریشه با تمام قدرت دولتی اش براندازد و بجایش حکومت شورایی کارگری در خدمت همان اکثریت عظیم مستقر سازد و انقلاب سوسیالیستی را تحقق بخشد، متحد شوند. این تنها راه درست برای مبارزه علیه بورژوازی حاکم و بورژوازی مخالف حاکمیت است. همچنانکه بر سر برجام سازش شد و نقشه براندازی و انقلاب مخملی متوقف شد باید این احتمال را داد که اتحاد مقدسی میان بورژوازی حاکم و آلترناتیو های پورژوازی مخالف صورت گیرد و کمونیست کشی و سرکوب شدیدتر جنبش های کف خیابانی شدیدتر شود.

هرچه جنبش های توده ای گسترش می یابد و هرچه روند انقلابی بسود طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی تکامل می یابد، امپریالیستها و بورژوازی ایران دست در دست هم، هراسناک از قدرت گیری طبقه کارگر، تلاش مذبوحانه خواهند کرد تا برای جابجایی قدرت مانند سال ۵۷ همسویی کنند. از قرائن چنین بر می آید که آنها دل به الگوی چگونگی به قدرت رسیدن خمینی بسته اند. این نقشه که اتفاقش در سال ۵۷ گریه آور بود چنانچه دو باره اتفاق افتد واقعا خنده دار خواهد بود. از این منظر طبق پراتیک جمع بندی شده جنبش کارگری کنونی کمونیستها باید با تمام نیرو با پیروی از خط مشی عمومی سیاسی، بدور از هرگونه فرقه گرایی، سازماندهی نیروهای کارگری را طبق شرایط مشخص هر حرفه و هر منطقه محکم در دست گیرند، برای سراسری کردن آنها تلاش کنند .

کارگران و زحمت‌کشان! باردیگر اوضاع برای انقلاب کردن در میهنمان در حال تغییر است. مبارزات متشکل شما، اتحاد سراسری شما نقش تعیین کننده ای در این روند انقلابی دارد.

سرنگون باد نظام سرمایه داری حاکم به پیش برای ایجاد حزب کمونیست متحد و در پیوند فشرده با طبقه کارگر زنده باد سوسیالیسم

حزب رنجبران ایران



پیدا کرده بود آزاد شدند و همچون گذشته تحت عناوین ایجاد کسب و کار و کمک به مردم به جامعه تزریق شدند. از سوی دیگر رقابت های جهانی بر سر بازارهای مالی و نیروهای رقیب باز هم شدت گرفت. غرب دیگر همچون گذشته قادر به یک تازی و رهبری مطلقه جهان نیست و برای تامین رهبری سیاست جنگ؛ توطئه و تبلیغات را علیه همه موانع سیاست اقتصادی و نظامی موجود؛ علیه حریفان خود براه انداخته است.

در این روزها تبلیغات وسیعی صورت می گیرد که سیاست جدید سرمایه داری نتولیرالیسم در تزریق تورم برای دستیابی به سود بیشتر را با مسئله کرونا و جنگ اوکراین توضیح دهند. به چشم مردم جهان از طریق "تمرکز بر بزرگ کردن مسئله تورم و فقر ناشی از کرونا و جنگ اوکراین" خاک پاشیدن برای سرمایه داری امپریالیستی دارای سودهای باد آورده ای شده است.

هر چه که زمان می گذرد تضادهای بین المللی تشدید شده و امپریالیست های غربی تلاش می کنند که سیاست های تهاجمی تری نسبت به گذشته در جهت حفظ هژمونی سیاسی و اقتصادی بر جهان اعمال کرده و آنرا گسترش دهند. تلاش برای متشنج نگه داشتن مسئله تایوان و دریای چین؛ تحمیل جنگی فرسایشی در اوکراین به روسیه و ادامه وضع نه جنگ و نه صلح در کره و سوریه و... از همین سیاست نشات می گیرند. تشدید تضادهای گروه بندی های سرمایه داری و همزمان باز پرداخت پول های پرداخت شده در زمان کرونا از مسیر گران کردن کالاها و چاپوایی که امپریالیست ها در جهت تامین هژمونی خود از طریق جنگ براه انداخته اند؛ باعث شد که سرمایه داری مجددا پول های تزریق شده به جوامع را در خدمت تولیدات نظامی و رشد برتری تکنولوژیکی در شرکت های بزرگ به عنوان سرمایه ثابت سوق دهند. استفاده تبلیغاتی از بحران غله در اوکراین و نفت روسیه فقط ابزارهایی در جهت گران کردن کالاهای مختلف و سرکشی کردن مردم کشورها و دولت کشورهای ضعیف تر است.

جنگ اوکراین باعث شد که کشورهای اروپایی و آمریکا و حتی ژاپن سیاست های کج دار و مریز گذشته را به کنار نهاده اختلافات و سیاست هایشان را علنی کنند. فرانسه از ارتش اروپایی، آلمان از ۱۰۰ میلیارد یورو برای بازسازی ارتش و لهستان از خرید هنگفت تسلیحاتی خبر داد. آمریکا در دریای چین تلاش دارد که گروه بندی های جدید نظامی را علیه چین بوجود بیاورد و علنا روسیه و چین را دشمنان خود قلمداد کرده

حفظ کنند. دوم تزریق پول به جامعه باعث گردش آن و براه انداختن چرخ های اقتصادی جامعه و ایجاد کسب و کارهای خوابیده و یا در حال ورشکستگی بطرف فعال شدن دوباره می شد.

اما اگر کمی به عقب برگردیم و بحران سال ۲۰۰۸ را مورد مطالعه قرار دهیم؛ می توانیم تجربه سرمایه داری بین المللی را در مورد بحران مالی بهتر دریابیم. در آن سال تزریق پول به جامعه و خالی کردن صندوق بانک ها که از فشار تمرکز پول در حال ویرانی خود بودند و سیاست جمع آوری پول ها در جامعه و براه انداختن کسب و کارهای بزرگ و ورشکست کردن کسب و کارهای کوچک در سطوح مختلف از ساختمان سازی تا مواد غذایی و غیره به ضرر بانک ها تمام می شد؛ در پیش گرفته شد. از گردونه خارج شدن کسب و کارهای کوچک که در بسیاری از جوامع چرخه های اقتصادی را می گردانند و مالیات های عظیمی به دولت ها و سودهای عظیم تری به بانک ها پرداخت می کنند، جلوی گردش سرمایه را می گیرد و به رکود گردش پول و تمرکز آن در صندوق بانک های بزرگ می انجامد. در سال ۲۰۰۸ سرمایه داری با تزریق پول عمدتاً در جوامع پیشرفته سرمایه داری غرب؛ بخشی از پول های متمرکز شده در صندوق بانک های مرکزی را از طریق "کمک های بلا عوض" به جامعه تزریق کرد و با این سیاست گردش سرمایه را مجدداً به سطح بالاتر و شدیدتری براه انداخت. اکثر قریب به اتفاق شرکت های کوچک و بزرگ که از سیاست های گذشته ضرر کرده بودند و نرخ رشد سودشان پائین آمده بود؛ مجدداً فعال شده و سرمایه داری بحران را پشت سر گذاشت.

قبل از کرونا مدت ها بود که نرخ رشد سود پائین آمده بود. بسیاری از شرکت های کوچک حتی با اینکه به شرکت های بزرگ پیوسته بودند قادر به جلوگیری از کاهش نرخ سود نبودند. یکی از دلایل آن نرخ بالای سودهای بین المللی در صندوق قرضه های بین المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سیاست های نتولیرالیستی بود که کشورهای فقیر را به دام آن کشانده بودند. مسائل دیگری هم از جمله حضور نیروهای نوظهور اقتصادی و جنگ بر سر بازارهای اقتصادی هم با شدت ادامه داشت. کرونا ظاهراً جلوی تشنج و رقابت های بین المللی را موقتاً گرفت ولی سرمایه داری نمی توانست به زندگی با کاهش نرخ سود به صفر ادامه حیات دهد به همین دلیل پول های باد آورده ای که در بانک های کشورهای بزرگ تمرکز

مبارزات مطالباتی توده ها، داشتن کار، آموزش رایگان، مبارزه با مردسالاری، حق تامین امنیت بهداشتی، حق سازمان یابی مستقل توده ها، مبارزه برای تحقق آزادی بیان و تشکل و دیگر خواسته های توده ای، پشتیبانی کرده و در عرصه های مبارزات تاکتیکی جهت پیش روی به سوی استراتژی براندازی نظام سرمایه داری، از جمله وظایف رهبری مبارزاتی اجتناب ناپذیر کمونیست ها در تحقق هر چه بیشتر این خواسته ها می باشد.

۱۵- تحلیل از جامعه طبقاتی ایران، تعیین دوستان و دشمنان مبارزه طبقاتی کارگران و زحمت کشان و در این راستا در هر مرحله ای از مبارزات، تعیین دوستان و دشمنان عمده و غیر عمده، با تغییر اوضاع هشجاری در تعیین تاکتیکها و شعارهای مشخص، تنها ضامن حرکت آگاهانه و موفقیت آمیز به پیش می باشد تا دچار انحرافات مختلف نشویم.

حزب رنجبران ایران - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ (برابر با ۱۸ مه ۲۰۱۸)

## گرانی کالاها سیاست مهمی از صفحه ۱

به خیابان ها آمدند و در اعتراض به حاکمان جهان فریاد زدند. اما در دنیایی که حاکمان جهان دست در دست بزرگترین شرکت های فراملی به غارت و استثمار کشورها و مردمشان مشغول هستند؛ کو گوش شنوا؟ فقط توده های متشکل و آگاه جوامع هستند که می توانند جلوی فقر را گرفته و خواسته هایشان را بر حاکمان جهان تحمیل کنند.

وقتی کرونا در تمامی کشورهای جهان گسترش یافت و درهای کشورها و حتی ایالت ها به روی هم بسته شد؛ بسیاری از شغل ها از دست رفت، بسیاری از بنگاه های کوچک ورشکست شدند و یا به ورطه ورشکستگی پا گذاشتند. در کشورهای متروپل سرمایه داری؛ دولت ها تصمیم گرفتند که تحت عنوان کمک های اجتماعی پول هایی را به جامعه تزریق کنند. این سیاست به مدت نزدیک به ۲ سال ادامه داشت. در این مدت هر چه که بنگاه های اقتصادی بزرگتر بودند از دولت ها پول های بیشتری دریافت کردند. ظاهراً دولت ها با تزریق پول به جامعه دو سیاست را همزمان جلو بردند. یکم کمک به مردمی که از وضعیت بسته جوامع ضرر دیده بودند و با پول های کمکی دولت امکان می یافتند تا زمان تغییر کرونایی وضعیت قبلی خود را





است

در شرایط کنونی که تشنج‌های بین‌المللی در حال رشد است؛ دولت‌های اقتدارگرا و فاشیستی در حال قدرت‌گیری بیشتری نسبت به گذشته هستند. بودجه‌هایی که صرف سیاست‌های برتری طلبانه و نظامیگری دولت‌های امپریالیستی می‌شود؛ به تمامی از جیب مردم جهان تامین می‌شود که در این میان دولت‌ها و موسسات سرمایه داری در این کساکش‌های اقتصادی ضرری را متحمل نمی‌شوند؛ بلکه طبق آمارهایی که موسساتی مانند اکسفام در سال ۲۰۲۲ داده است از سودهای حیرت‌انگیزی برخوردار شده‌اند.

یکی از فاکتورهایی که باعث ایجاد چنین سودهای هنگفتی شده است: ۱- ارزان کردن نیروی کار در سطح بین‌المللی از طریق گران کردن تمامی کالاهای مصرفی است و پائین نگاه داشتن افزایش دستمزد نسبت به تورم. ۲- سیال کردن نیروی کار و از بین بردن امنیت شغلی است. بخش کوچکی از نتایج عینی و عملی آنرا در گزارش زیر می‌خوانید. یورو نیوز به نقل از آکسفام برای گزارش سال ۲۰۲۱ می‌نویسد: این موسسه در گزارش امسال خود آورده است که ثروت میلیاردهای جهان در سال گذشته ۹۰۰ میلیارد رشد داشته است و به عبارت دیگر روزانه ۲.۵ میلیارد دلار در روز به ثروت آنها اضافه شده است. از سوی دیگر فقر در کشورهای آفریقایی رشد قابل توجهی داشته و به بدترین وضعیت خود در سال‌های اخیر رسیده است. همچنین در این گزارش آمده است که بیش از سه میلیارد انسان در جهان روزانه کمتر از ۵.۵ دلار درآمد دارند و در فقر به سر می‌برند. همچنین تفاوت محسوسی میان دستمزد زنان و مردان وجود داشته و مردان شاغل ۵۰ درصد بیشتر از زنان شاغل کسب درآمد کردند. آکسفام در نهایت نتیجه گرفته است که اگر این افراد تنها یک درصد بیشتر مالیات پرداخت کنند بیش از ۲۶۲ میلیون کودک بازمانده از تحصیل می‌توانند به مدرسه بازگردند و ۳.۳ میلیون نفر از محرومان از مرگ زودهنگام نجات می‌یابند. به عنوان مثال ثروت جف بزوس، ثروتمندترین مرد جهان و مدیر شرکت آمازون در سال گذشته به ۱۱۲ میلیارد دلار رسیده است و ارزش تنها یک درصد از کل ثروت وی معادل بودجه کشور اتیوپی با ۱۰۵ میلیون نفر است.

خبرگزاری آناتولی در گزارش دیگری به نقل از آکسفام می‌نویسد: سازمان بین‌المللی امدادسانی آکسفام مستقر در لندن در گزارشی اعلام کرد که در هر دقیقه ۱۱ نفر در سراسر جهان از گرسنگی می‌میرند و شرایطی مانند

قحطی در سال ۲۰۲۰ شش برابر شده است. این سازمان در گزارش خود با عنوان «ویروس گرسنگی در حال افزایش است» داده‌هایی را در مورد وضعیت گرسنگی جهانی منتشر کرده و افزوده است: قربانیان گرسنگی از ویروس کرونا که به طور متوسط جان ۷ نفر را در دقیقه می‌گیرد، بیشتر است.

گزارشات این موسسه و سازمان ملل که مستقل از دولت‌ها نیستند ولی بعثت گسترش اطلاعات از طریق اینترنت نمی‌توانند همه حقایق را پنهان کنند؛ نشان می‌دهد که فقر و گرانی که جدیداً بصورت موج وار جهان را در می‌نوردد؛ به هیچ وجه مربوط به کرونا و جنگ اوکراین نبوده و این سیاست در جهت تمرکز مالی برای رقابت‌های سرمایه‌های معظم بین‌المللی - امپریالیستی در جهت تقسیم بازارهای جهان است. قبل از دو جنگ جهانی اول و دوم که گرانی ابعاد سرسام‌آوری پیدا کرده بود و در برخی کشورهای جهان از جمله ایران با قحطی مواد غذایی مواجه شد؛ از جمله مواردی هستند که در تاریخ جدید سرمایه داری بین‌المللی سابقه داشته است. گرانی و تحمیل فقر و جنگ در ابعاد کنونی به مردم جهان باعث شد که مردم جهان گام در راه‌هایی خود از وضعیت مشقت باری بگذارند که سرمایه داری برایشان ایجاد کرده است. انقلاب اکتبر در روسیه و در ادامه جنبش‌های رهایی‌بخش ملی نتیجه استعمار بی حد و حصری بود که در دوران امپریالیسم و انقلابات پروتاریایی بوجود آمدند. انقلاب اکتبر و طبقه کارگر جهان نشان داد که قادر است جنگ‌های امپریالیستی را به جنگ‌های انقلابی تبدیل کند. رهایی مردم جهان بویژه کارگران و مزدگیران دیگر با رفرم و اصلاحات سیستم سرمایه داری قابل تحقق نیست. گرانی و فقر تحمیل شده اخیر هم از بحران سرمایه داری که رقابت‌های درنده‌خوانه امپریالیستی برای تسلط بر بازارهای جهان (تسلط بر ارزش اضافی طبقه کارگر کشورها) نشات می‌گیرد؛ در نبود یک توده متشکل و آگاه می‌تواند به ویرانی بیشتر جوامع و از بین رفتن بخش‌های بزرگی از دستاوردهای اجتماعی بیانجامد. اعتراض و نارضایتی از وضع موجود اگر با فعالیت و متشکل شدن برای تغییر همراه نباشد؛ راه به جایی نخواهد بُرد و در همان سطح نارضایتی برای مدتهای مدید بدون هیچ دستاوردی باقی خواهد ماند.

اما طبقه کارگر بعثت اینکه در بطن این بحران بیشتر از دیگر طبقات متضرر شده است؛ نمی‌تواند در سطح یک ناراضی از اوضاع باقی بماند. در این سطح ماندن یعنی ماندن در فقر روزافزون؛ بی حقوقی اجتماعی

بیشتر، سرکوب و محو آزادی‌های فردی و اجتماعی، به غارت رفتن دسترنج ناشی از کار، قبول تسلط نیروهای فاشیستی و... به همین دلیل طبقه کارگر و زحمتکش‌ها با گوشت و پوست خود این مسئله را که باید ساختارهای پایه ای دنیای کنونی ستمگر و استثمارگر را ویران و بر خرابه‌های آن دنیای نوین بدون جنگ و فقر و گرانی، بدون بی حقوقی، دنیایی که توده‌ها بر سرنوشت خود حاکم باشند؛ بسازند که بر بالای آن نوشته شده باشد از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش. این راه حلی است که صحت خود را از تجربه تاریخی کمون پاریس تا به امروز در همه جای جهان کسب کرده است.

ع غ

## محبوب و نایب رئیسی یک سازمان «بین‌المللی»

در چند ماه گذشته گران شدن کالاهای اساسی زندگی مردم؛ تمامی توهّمات نیروهایی که مبارزات طبقه کارگر را بر اساس مبارزه در حیطه دستمزد دانسته و فراتر رفتن از مبارزات اقتصادی به مبارزات سیاسی را تندروری و چپ روی می‌دانستند، نقش بر آب کرد. هنوز مصوبه‌های افزایش دستمزد سال ۱۴۰۱ که با تورم اصلاً همخوانی و نزدیکی نداشت؛ اجرائی نشده بود که تورم شدید و گرانی سرسام‌آور قیمت‌ها نقش این افزایش دستمزد را ناچیز کرد و به چند سال اعتصابات و تظاهرات و فعالیت‌های صنفی در این زمینه اگر نگوئیم بی‌اثر جوابی کاملاً سرمایه‌دارانه داد. آنچه که در تمامی فعالیت‌های طبقه کارگر برای افزایش حقوق بطور نسبی پابرجا مانده است؛ شکل‌گیری تشکلات مستقل کارگری، تجربه‌گیری طبقه کارگر از مبارزات در فضا و دوره جدید ۲ دهه گذشته و ایجاد آمادگی برای مبارزات آینده در سطح صنفی - سیاسی، در مرکز قرار گرفتن مبارزات رادیکال اجتماعی کارگران و معلمان و بازنشستگان و طبقات پائینی بعد از شکست نیروهای اجتماعی از جمله اصلاح طلبان و نیروهای ملی مذهبی بود. در این شرایط در مبارزه میان جنبش کارگری که در حال سازماندهی و سر بر آوردن مجدد خود بود و رژیم جمهوری اسلامی مبارزه سخت و بغرنجی جریان داشت. رژیم جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از خانه کارگر به رهبری افرادی همچون محبوب با ترفندهای مختلف سعی به انهدام و توطئه علیه سازمان‌های مستقل

## زنده باد سوسیالیسم



طبقه کارگر و فعالین آن بودند و هستند. در چنین فضای اجتماعی در ایران که سازمان های سیاسی مترقی و اتحادیه های کارگری در دیگر کشورها هم برای کمک به این مبارزات برخاسته اند و بارها خواهان محکومیت رژیم جمهوری اسلامی بعلت حرکات ضد کارگری و سرکوبگرانه اش علیه طبقه کارگر و زیر پا گذاشتن قوانین سازمان بین المللی کار شدند. با توجه به اینکه سازمان جهانی کار یک سازمان کارگری مانند اتحادیه های کارگری و یا انترناسیونال کارگری نیست و نماینده صوری مدافع حقوق کارگران و نیروی کار جهان است و در هیئت مدیره آن اساسا نمایندگان دولت ها و کارفرمایان نشسته اند ولی بعلت ابعاد جهانی آن افشاگری سازمان های سیاسی مدافع کارگران و نیروهای کار در داخل و خارج از ایران علیه جمهوری اسلامی عامل فشاری در جلوگیری از دست درازی بیشتر جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است.

اجلاس های سازمان جهانی کار هر سال با حضور نمایندگان صوری کارگران کشورها که عمدتا نماینده دولت های کشورهای متبوع خود هستند و برخی اتحادیه های کارگری سعی می کنند که به پرونده کشورها نسبت به حقوق کارگران رسیدگی کرده و یا نسبت به اوضاع جهانی رهنمودها و قوانینی را به تصویب برسانند که که لزوما در همه کشورها نمی تواند قانونی و اجرائی شود. با تمام این احوال و نقش میانه و ترمز کننده سازمان جهانی کار در مبارزه طبقاتی بین کارگران و سرمایه داران؛ ولی همیشه سعی شده است که سازمان جهانی کار و اتحادیه های جهانی کار حدی از اعتدال بین دولت ها و کارگران مربوطه در آن کشورها را رعایت کنند. این سیاست باعث شده است که ارتباط سازمان جهانی کار با دولت ها و کارگران کشورها همیشه برقرار باشد اگر چه نوع ارتباط بستگی به اوضاع سیاسی بین المللی و کشور مربوطه دارد.

بعد از جنگ دوم جهانی برای بسیاری از مسائل اجتماعی سازمان ملل و یا دولت های با نفوذ در آن دست به ایجاد سازو کارهایی برای دخالت در آن زدند و سازمان هایی در این ارتباط به عنوان زیر مجموعه سازمان ملل بوجود آوردند. از جمله دادگاه جنایت جنگی، بازسازی سازمان جهانی کار که از سال ۱۹۱۹ شکل گرفته بود و غیره. که همگی در خدمت پیشبرد سیاست های قدرت های بزرگ سازمان ملل بعد از جنگ دوم جهانی بود.

در طی بیش از ۳ دهه گذشته همیشه کارگران و سازمان های بویژه سوسیالیستی و

مدافع طبقه کارگر خواهان اخراج نمایندگان ایران از این سازمان شده اند. دلیل این درخواست عدم صلاحیت نمایندگان ایران به عنوان نمایندگان کارگران ایران است. رژیم اسلامی ایران ضد کارگر و هیچگاه حقوق اولیه کارگران از جمله حقوق تشکلات مستقل کارگری و حقوق پایه ای بر حداقل دستمزد بر اساس تورم را نپذیرفته و این حقوق را تضییق کرده است. از طرف دیگر سازمان جهانی کار بارها جمهوری اسلامی را بخاطر نقض حقوق کارگران ایران محکوم کرده است.

امسال در هیجدمین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری علیرضا محبوب دبیرکل بدنام خانه کارگر ایران که در سرکوب کارگران نقش داشته و دارد به عنوان معاون دبیرکل فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری انتخاب شد. این انتخاب یکی از لکه های سیاهی است که اتحادیه های جهانی کارگری بر دامن خود زدند. طبقه کارگر ایران به هیچ وجه چنین انتخابی را نه تنها تأیید نمی کند بلکه علیه آنهم موضع گرفته است. اما انتخاب علیرضا محبوب انتخابی نه بخاطر طبقه کارگر جهان بلکه زد و بندی سیاسی و پشت پرده است که نتایج بلافصل آن به زودی روشن خواهد شد (آنچه که تاکنون روشن است نقش لابیگری رژیم اسلامی در این انتخاب است) کسی که در سرکوب سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران در کنار سرکوبگران ایستاد چه نقشی در قدرتمندتر کردن اتحادیه های جهانی کارگری می تواند ایفاء کند. این دیگر یک طنز تاریخ نیست بلکه دهن کجی به طبقه کارگر توسط فدراسیون اتحادیه کارگری جهان به طبقه کارگری ایران و جهان است. روشن است که این انتخاب نوعی نان قرض دادن به رژیم جمهوری اسلامی در جهت پیاده کردن سیاست های نئولیبرالیستی است. در سخنرانی محبوب هم هیچ صحبتی از کارگران ایران و جنبش ضد سرمایه داری که ایشان خود را مدافع آن فرض نمودند؛ نشد. روشن است که محبوب هیچ نسبتی باجنبش کارگری ایران ندارد و ضدیت خود را با فعالین کارگری بارها ثابت کرده است. اما اینکه سرمایه داری با تمامی تضادهایش علیه کارگران متحد است در این نوع انتخابات بطور روشنی خود را نشان می دهد. انتخاب محبوب ناآگاهانه و ناشی از عدم داشتن شناخت اتحادیه جهانی کارگری از وی نیست. این انتخابی آگاهانه و در خدمت اتحادیه های زرد است که خود را وارد زد و بند های بین المللی کرده است. حضور برخی از اتحادیه های کارگری که مواضعی متفاوت اتخاذ می کنند هنوز گویای اهداف

آنها نیست. هیچ نهاد کارگری ملی و بین المللی حق ندارد که کسانی مانند محبوب را نماینده کارگران بدانند. البته روشن است که محبوب نماینده رژیم جمهوری اسلامی است که در پرونده اش مملو از کشتار کمونیست ها و آزادیخواهان و فعالین جنبش های کارگری، زنان و دیگر نیروهای عدالت طلب موج می زند. کسانی مانند محبوب جایشان نه در سمت نایب رئیس فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری جهان بلکه باید به عنوان یک مجرم در زندان باشد. در دنیایی که جوایز نوبل صلح به بسیاری از فاشیستی ترین رهبران جهان داده شد. هیچ چیز مگر خوشرفقی سازمان دهندگان نوبل را افشاء نکرد. در اینجا هم بایستی به دنبال آنهایی گشت که رای های انتخابات نایب رئیس علیرضا محبوب را شمردند. با تمام فعالیت های سازمان های اپوزیسیون چپ و سوسیالیست در روشننگری نسبت به ماهیت رژیم اسلامی و دست و پنجه هایش؛ ولی نمی توان از کم کاری و کمبودهای شان چشم پوشی کرد. البته در دنیای کنونی که به نام دموکراسی در کشورهای متروپل، مدارس و شبکه های اسلامی با پول های این دولت های دمکرات فربه می شوند؛ انتخاب سرکوبگر ضد کارگری به انتخاب نایب رئیس فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، باز کردن درهای گفتگو نه با خانه کارگر و افرادی از قماش محبوب بلکه جمهوری اسلامی و پاشیدن دانه های دام برای طبقه کارگر در کشیدن آنها زیر مهمیز سرمایه بین المللی و متحد کردن همه نیروهای ضد کارگری جهان و تلاش در به انفراد کشیدن نقش نیروهای سوسیالیست و کمونیست در مبارزه طبقاتی و دور کردن طبقه کارگر از آنها است. دو هفته پیش سازمان های سیاسی و نیروهای مدافع طبقه کارگر در اعتراض به این انتخاب و نیز سرکوب فعالین و جنبش کارگری اعتراضاتی را در جلوی سازمان جهانی کار سازماندهی کردند که موفقیت آمیز بود و نقش مثبتی در افشای رژیم ضد کارگر ایران داشت. با تمام این احوال طبقه کارگر ایران تا به حال در مبارزه علیه بورژوازی های حاکم معطل هیچ نیرو و سازمان بین المللی در تأیید و یا تکذیب کار خود نشده است. طبقه کارگر ایران با تکیه به نیروی خود با همکاری متقابل با نیروهای مدافع خود مبارزات خود را پیش برده است. اما باید به سازمان جهانی کار و فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری گفت با بازی های سیاسی و انتخاباتی از این دست نقش واقعی خود را بیشتر نشان داده اید. بجای آن از رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی فاصله





پیشرو کمونیستی در درون این پایه‌های استوار توده‌ای ضروری، مبرم و ممکن است. این روزها در یاری رسانی به قربانیان فاجعه متروپل گرایش اتکا به نیروی خود و همبستگی بخوبی دیده می‌شود. جوانان در پیشاپیش صفوف‌اند. آنها با از خود گذشتگی و با جرات تمام برای نجات هم‌نوع خود تلاش می‌کنند. گذشت آن زمانی که ماموران امنیتی در صفوف مردم نفاق افکنی می‌کردند، کمونیست‌ها را بی‌دین و لامذهب می‌خواندند و تعصب مذهبی مردم را علیه آنها می‌شورانند. غم را به نیرو تبدیل کردن خود نشانی از آگاهی اجتماعی است. در آبادان و شهرهای دیگر مردم ضمن ابراز تأسف و همبستگی با خانواده‌های عزادار، اعتراض جمعی را در پیش گرفته‌اند و هر روز که می‌گذرد دامنه اعتراضات گسترده‌تر می‌شود. پیوستن کارگران پالایشگاه‌های آبادان با اعلام اعتصاب به صفوف اعتراضی خیابانی دارای اهمیت است و خود نشانی از آگاهی و وظیفه‌شناسی تشکلات کارگری است.

حزب رنجبران ایران رژیم سرمایه‌داری ایران را مسئول مستقیم این فاجعه می‌داند و ضمن همدردی عمیق با خانواده‌های جانباختگان خواهان جبران فوری و بی‌وقفه خسارات وارده به آنها می‌باشد. سازماندهی مبارزه برای پیشبرد این خواست برحق جمعی از گام‌های اولیه ضروریست.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است. خوشبختانه در عمل کارگران هر روز بیشتر متشکل می‌شوند، معلمان بعنوان یک نیروی پیش‌تاز همچنان در صحنه‌اند، باز نشستگان به نیروی متشکل مدبر و پایدار تبدیل شده‌اند. اتحاد نیرو آورست.

حزب رنجبران ایران

می‌کنید. کار را به جایی رسانده‌اید که روی شاه را سفید کرده‌اید.

## در باره فاجعه آبادان

قدرت سیاسی حاکم در ایران مسئول و محکوم است

فاجعه درد ناک برج متروپل آبادان و عکس‌العمل جمهوری اسلامی، گواهی دیگر بر فروماندگی و در ماندگی نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است. نظامی که با ادعای مبارزه با طاغوت و کاخ نشینان به رهبری خمینی قدرت سیاسی را با اشاره امپریالیسم بدست گرفت؛ با زور، اعدام، شکنجه بیش از چهل سال است خود را به مردم ایران تحمیل کرده است. این نظام امروز با بحران ساختاری عمیقی روبروست که توانایی عبور از آنرا از دست داده است. پیروزی خمینی در حقیقت ادامه همان وابستگی اقتصادی به بازار جهانی سرمایه واز لحاظ سیاسی مبارزه با کمونیست‌ها و نیروهای مرفعی و ضد امپریالیستی است. سرمایه‌داری کنونی ایران در حقیقت ادامه همان نظام سرمایه‌داری شاهنشاهی است با دزدی‌های بیشتر، فساد بیشتر و با چاشنی خرافاتی شیعیگری. نتیجه چیزی جز فقر و تهیدستی، بیکاری و تورم لجام گسیخته نیست.

مردم ایران در این چهل ساله قدم به قدم به ماهیت صاحبان قدرت حاکم پی برده‌اند و امروز اکثریت عظیم مردم به این نتیجه رسیده‌اند که تنها راه تغییر مقابله و مبارزه است. جنبش‌های ۹۶، ۸۸ و ۹۸ همگی نشان دادند که که حاکمیت تنها شیوه مقابله و سرکوب را بکار می‌گیرد و چنان می‌پندارد همچنان با همان شیوه می‌تواند به سلطه خود ادامه دهد.

طبقه کارگر و اکثریت عظیم مردم ایران از این تجارب درس‌های خود را آموخته‌اند. درس‌هایی که از همان آغاز پیشروان کارگری و نیروهای راستین انقلابی هشدار می‌دادند. خوشبختانه هر روز که می‌گذرد آگاهی مردم بیشتر می‌شود که با تغییر مهره‌ها، شاه برود و خمینی بیاید، رفسنجانی بیاید و احمدی‌نژاد برود درد همگانی مردم را علاجی نیست. کرم از نظام سرمایه‌داریست، باید ریشه‌ای نظام دیگری را جایگزین کرد. اما خیزش‌های توده‌ای عظیم هم نشان داد ضروریت اما کافی نیستند.

یکبار دیگر اهمیت سازماندهی و ایجاد تشکلات کارگری در محیط کار، اتحاد و همبستگی کلیه حرکت‌های مدنی و سیاسی و ایجاد حزب

بگیرید و بجای گرفتن دست‌های خونین آنان به افشا و اخراج آن از سازمان جهانی کار و دیگر سازمان‌های بین‌المللی کارگری پردازید. نامه اعتراضی از طرف تشکل و شخصیت‌های کارگری و مرفعی در این ارتباط برایشان فرستاده شد که مضمون اساسی آن به همین موضوع اشاره می‌کند. در آخر باید به سازمان بین‌المللی کارگری این ضرب المثل را یاد آور شد "من آن چه نقش بلاغ است با تو می‌گویم"

مهران پیامی  
۲۰۲۲/۶/۲۵

## نامه‌ای از یک خواننده رنجبر

خامنه‌ای دیروز گفت: «هرکس مردم را از آینده نا امید کند برای دشمن کار می‌کند» عملکرد جمهوری اسلامی را چون بنگری به خوبی می‌توان دریافت که منشا ناامیدی مردم از کجاست و کی باعث آن شده است. آدرس اشتباهی ندهید. حاکمان ایران در عمل در این چهار دهه تماماً و کاملاً برای دشمن کار کرده‌اند. کارنامه چهل ساله شما گواهی براین واقعیت می‌دهد.

در اولین گام، شما پس از قبضه کردن قدرت و انحصاری کردن آن نه تنها دست به نابودی فیزیکی کمونیست‌ها زدید بلکه حتی کسانی را که از اصل و نسب و دین و باور خودتان بودند را به شنیع‌ترین شیوه‌ها کشتید. دیکتاتوری سیاه دینی‌ای مستقر کردید که حضرت پاپ اعظم هم در قرون وسطا در اروپا موفق به ایجادش نشده بود. کلیه نیروهای آگاه و متشکل سیاسی جامعه را از جمهوری اسلامی نه تنها نا امید کرد بلکه به مبارزه علیه آن سوق داد.

دومین گام شما تسخیر امنیتی کلیه رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، هجوم همه جانبه به فرهنگ و عادات تا حد انتخاب خصوصی زنان در پوشش سر که دامنه ناامیدی از جمهوری اسلامی و حاکمیت را سراسری و توده‌ای کرد. سومین گام غارت آنچه مردم داشتند. چون دشمن به آنها برخورد کردید؛ خوردید، ثروت اندوختید و اکثریت عظیم مردم را به خاک سیاه نشانید. کاری کردید که حمله مغول نتوانست کند.

ناامیدی مردم به آینده را شما مسبب‌اش هستید. بیخود نیست که مردم به شعارهای ضد امپریالیستی و نه شرقی و نه غربی شما باور ندارند و فکر می‌کنند به دشمن خدمت

به تارنماهای اینترنتی  
حزب رنجبران ایران  
مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران  
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز  
www.ayenehrooz.com

طبقه کارگر پیشرو مبارزه برای برپائی دنیای نوین است



## پیرامون گسترش... بقیه از صفحه آخر

و وقایع مهم تاریخ معاصر کشوری را نمی توان بطور جامع و دگرگون ساز درک کرد. برای مثال پیروزی ها و شکست های مردم ایران در جنبش بایی ها (در دهه های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ خورشیدی)، جنبش تنباکو (۱۲۶۸-۱۲۶۹)، جنبش انقلاب مشروطیت (۱۲۹۰ - ۱۲۸۵)، جنبش های رهایی بخشی شمال (۱۳۰۰ - ۱۲۹۶)، جنبش ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۲ - ۱۳۲۹) و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) فرایند های گوناگون متجاوز از ۱۳۰ سال مبارزه و تلاقی ها بین نیروهای اساسی و نهادهای مختلف درون جامعه ایران از یک سو و عکس العمل و چالش آنها در مقابل سیاست های نظام جهانی سرمایه از سوی دیگر بوده اند. \* امروز در پرتو اوضاع رو به رشد پر از تلاطم و آشوب بر چالشگران ضد نظام جهانی است که با بررسی و ارزیابی چگونگی و چرایی نظام جهانی سرمایه در عصر و فاز فعلی جهانی گرایی (بازار آزاد نئولیبرالیسم) و سر آغاز فرتوتی و بی ربطی آن مردم جهان را چه در سطح ملی و کشوری و چه در سطح منطقه ای و جهانی در جهت ایجاد جهانی دیگر و بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی، آماده سازند. \* در این نوشتار به چرایی و چگونگی فراز نظام جهانی سرمایه در ازمنه های گذشته و سپس به تشریح علائم و چرایی فرود آن از قله هژمونیکی به حضيض درماندگی در فاز کنونی جهانی گرایی سرمایه (از سال های آغازین دهه ۱۹۷۰ به این سو: ۲۰۱۷)، می پردازیم.

پیشینه تولد، رشد و فراز نظام جهانی سرمایه به قله هژمونیکی

\* تا پیش از آغاز قرن شانزدهم (زمانی که اروپای غربی بویژه بخش آتلانتیک آن در سراسیمب سیر توسعه سرمایه داری قرار گرفت) نحوه تولید نظام حاکم در اروپا فئودالیسم بود که بر جوامع تسلط داشت. این تسلط در قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی به خاطر ازدیاد جمعیت از یکسو و گسترش روابط تجاری بویژه با کشورهای آسیا و آفریقا از سوی دیگر، تشدید یافت. اما این پیشرفت ها از سال های آغازین قرن چهاردهم از حرکت خود به علل گوناگون (کاهش روزافزون تولیدات کشاورزی و ازدیاد درجه استثمار دهقانان همراه با شیوع و سرایت امراض مسری و ...) به کلی باز ایستاد. بالاخره مجموعه این بحران ها لاجرم منجر به فروپاشی و اضمحلال آن و نتیجتاً جابجایی آن با نحوه تولیدی سرمایه

داری در اروپای بویژه آتلانتیک (انگلستان، هلند و فرانسه و ...)، گشت.

\* شیوه تولید سرمایه داری برخلاف شیوه های تولید پیشاسرمایه داری منجمله فئودالیسم از اوان پیدایش و رشدش در قرون پانزدهم و شانزدهم یک نظام جهانی گرا و هژمونی طلب بود. این گرایش در حرکت سرمایه یعنی گلوبالیزاسیون از آغاز عمر این نظام تضاد عمده و عظیمی را در درون آن پرورش داد که امروز در فاز فعلی گلوبالیزاسیون (گسترش "بازار آزاد" نئولیبرالیسم - از آغاز دهه ۱۹۸۰ به این سو) بیش از هر زمانی در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری آشکار و بر ملا گشته است. توضیح اینکه در ازمنه های پیش از سرمایه داری، نظام های رایج و حاکم در جهان (منجمله در عصر فئودالیسم) بر خلاف سرمایه داری با اینکه جهانی نبوده و امپراطوری های حداکثر نیمه قاره ای، تمام قاره ای و چه بسا دوقاره ای بودند ولی قیومیت (تسلط و سیطره) آنها هم اقتصادی و هم سیاسی بود. به عبارت دیگر پایتخت های امپراطوری های رم، ایران، هندوستان و چین هم تسلط در مدیریت اقتصاد و هم تسلط در امور سیاسی داشتند در صورتی که امروز به روشنی مشهود است که جهانی گرایی صرفاً در مدیریت اقتصادی است. یعنی آنچه که جهانی گشته فقط سرمایه و مولفه های آن است. در این نظام فقط سرمایه است که مرز و بوم و سر حد نمی شناسد و الا در مقابل حرکت و مهاجرت توده های کار و زحمت از کشوری به کشور دیگر دیوارهای بس صعب العبور تر از دیوار چین توسط اولیگارش های نظام جهانی، سر به آسمان کشیده اند. در یک کلام نظام جهانی سرمایه با یک تضاد عمده و رو به رشد روبرو است و آن اینکه این نظام اقتصاد جهانی دارد ولی دولت جهانی ندارد. لاجرم اشباع این تضاد که نظام را در سراسیمب کهولت و بی ربطی قرار داده است در آینده آنرا در بستر موت، قرار خواهد داد.

\* در پرتو شرایط منبعث از این تضاد رو به رشد و اوضاع منبعث از فراز امواج خروشان بیداری و رهایی از زنجیرهای اسارت بار این نظام بر ما چالشگران ضد نظام جهانی است که با بررسی چرایی و چگونگی این نظام خود را در خدمت طبقات توده ای بویژه نیروهای کار و زحمت که خواهان گسست از این نظام و استقرار جهانی دیگر و بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی هستند، قرار دهیم. در اینجا بگذارید به چندین گفتمان رایج که توسط حامیان نظام جهانی به نفع نظام ترویج گشته و توسط رسانه های گروهی فرمانبر در بین مردم بطور فراوان تبلیغ می گردند،

اشاره کنیم.

### ۱- رابطه توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی

حامیان، معماران و رهبران اولیگارش های حاکم در کشورهای مسلط مرکز (امپریالیسم سه سره) بدون آنکه ریشه های تاریخی پیدایش توسعه و توسعه نیافتگی را در جهان پذیرفته و به هم پیوستگی این دو پدیده مکمل (و لازم و ملزوم) هم را از دل تاریخ پانصد ساله نظام سرمایه داری بیرون آورند، جهان را به دو بخش ادواری توسعه یافته و توسعه نیافته تقسیم کرده و هر یک را جداگانه مورد بررسی قرار می دهند. جامعه شناسی سیاسی که امروز در دانشگاه های آمریکا و اروپای غربی تدریس می شود و با اعمال جنگ و تجاوز در کشورهای توسعه نیافته پیرامونی (جنوب) برنامه های "عمرانی" اقتصادی و اجتماعی طرح ریزی میکند بدلیل اینکه عمداً تعریف جامع و مشخصی از "کل تعیین کننده اجتماعی" ارائه نمیدهد، لاجرم دچار تجرد گرایی گشته و در نتیجه نمی تواند (و نمی خواهد) تضاد بین کشورهای درند (جنوب) و کشورهای مسلط مرکز (شمال) را بپذیرد.

برخلاف ادعاها و گفتمان های رایج در کشورهای مرکز مسلط، تاریخ تکامل نظام جهانی سرمایه نشان میدهد که توسعه نیافتگی در کشورهای درند پیرامونی سه قاره یک فاز عقب مانده و مرحله ای جدا از جریان توسعه و پیشرفت در کشورهای مسلط مرکز نظام نیست. بلکه توسعه نیافتگی پدیده ای است که در جریان حرکت سرمایه و جهانی گرایی (گلوبالیزاسیون) آن در عرض پانصد سال گذشته بوجود آمده و همراه آن تکامل یافته است. به عبارت دیگر، توسعه و عدم توسعه لازم و ملزوم (ومکمل) بوده و دو روی یک سکه را در نظام جهانی سرمایه تشکیل می دهند. در جریان تاریخ پانصد ساله سرمایه داری بویژه در عصر و مرحله انحصاری و امپریالیستی آن (از ۱۸۸۵ تا کنون)، توسعه و پیشرفت در کشورهای مسلط مرکز به موازات عدم توسعه در کشورهای درند پیرامونی تکامل یافته و یکی از الزامات اصلی و ماهوی جهانی شدن سرمایه است. باید توجه کرد که "عدم توسعه" خود بخود یک پدیده گذرا نیست. بلکه بخش مکمل توسعه بوده و معلول منطق انباشت سرمایه در سطح جهانی است. تا زمانی که حرکت سرمایه در جهت گسترش انباشت ثروت در کشورهای مسلط مرکز به عمر خود ادامه میدهد، عدم توسعه نیز در کشورهای درند پیرامونی به موجودیت خود ادامه خواهد داد. بر اساس این امر مبرهن است که با فرود و نابودی یکی عمر دیگری نیز به پایان خود خواهد رسید.



## ۲- در بارهٔ پدیدهٔ روزافزون نابرابری معیشتی

تئوری مدرنیزاسیون و دیگر تئوری‌ها و گفتمان‌های رایج در علم اقتصاد سرمایه داری امر شکاف و ورطه هولناکی که جهانی شدن سرمایه بین ثروت و فقر در بین کشورهای مسلط مرکز و کشورهای در بند پیرامونی بوجود می‌آورد را به کلی رد کرده و یا عموماً نادیده می‌گیرند. آنها با تأکید روی تئوری "مزیت نسبی" و امر تخصص سازی تجارت بین الملل را عامل اصلی نابرابری بین جنوب جهانی و شمال جهانی ندیده و گسترش تجارت بویژه در فاز فعلی جهانی گرانی سرمایه را برای همه سود آور و مفید قلمداد می‌کنند. بر این اساس تئوریسین‌های مدرنیزاسیون و همچنین پست-مدرنیسم با استفاده از رسانه‌های گروهی فرمانبر پیوسته تلاش می‌کنند که بر مردم جهان حفته کنند که قوانین طبیعی حاکم بر "بازار آزاد" "تولیرالی" ("دست نامرئی"، خصوصی سازی و ...) از یکسو و خصلت‌های "غریزی" و اقتصادی بشر ("رقابت"، "لذت از سود" و ...) از سوی دیگر، عاملین اصلی گسترش توسعه و رفاه در جوامع بشری هستند.

در صورتی که چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه قوانین حاکم بر "بازار آزاد" سرمایه داری را در چهارچوب انباشت سرمایه از طریق ارزش اضافی کار (استثمار نیروهای کار و زحمت) از یکسو و اعمال "تبادل نابرابر" در کشورهای پیرامونی جنوب از طریق تاراج منابع طبیعی و ابراستثمار نیروهای کار و زحمت آن جوامع، مورد بررسی و ارزیابی قرار میدهند. بدون تردید خصلت‌ها و ماهیت فورماسیون‌ها (ساختارهای اجتماعی - اقتصادی و ویژگی‌های فرهنگی منجمله ادیان و مذاهب و ...) در تعیین مقدار و سمت و سوی توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی جوامع نقش ایفا میکنند ولی تعیین کننده نیستند. عامل تعیین کننده بویژه در ۲۶ سال گذشته (از ۱۹۹۱ به این سو) عملکردهای نظام جهانی سرمایه است که با ایجاد و گسترش امپراطوری آشوب از طریق اشاعهٔ سیاست‌های "تلاقی تمدن‌ها" مذبوحانه تلاش میکند که هژمونی در حال فروود خود را از طریق تنها "مزیت نسبی" خود (جنگ و ماجراجویی‌های نظامی)، از مرگ نجات دهد.

## ۳- بینش اروپا محوری در جامعه شناسی رایج در اروپا و آمریکا

بررسی منابع و مآخذی که در تدریس و عملکرد جامعه شناسی رایج در اروپای آتلانتیک و آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرند نشان میدهد که جامعه شناسی سیاسی در آن کشورها دارای بینش "اروپا محوری" (اروپا مداری) در مطالعات تاریخی

کلیه جوامع است. در صورتی که متدولوژی ماتریالیسم تاریخی به ما می‌آموزد که تحقیقات و رویافت چالشگران ضد نظام جهانی بویژه مارکسیست‌ها و دیگر نیروهای پیشرو باید بر یک گرایش وسیع‌تر در مورد تاریخ تکامل جوامع بر اساس انسان محوری (جهان مداری) به جای اروپا محوری بناگردد. رهبران و طرفداران انترناسیونال دوم (۱۹۱۴-۱۸۷۴) گذشته از خدماتی که به جنبش کارگری و پیشرفت تئوری و آموزه‌های سوسیالیسم در آن دوره کردند، هیچگاه نتوانستند خود را از این محدودیت تاریخی و جغرافیای سیاسی (اروپا محوری) نجات دهند. لنین یکی از نادر سوسیالیست‌ها در درون انترناسیونال بود که به اهمیت بینش انسان مداری در نوشته‌هایش پرداخته و بعد از پیروزی بلشویک‌ها از اصل حق تعیین سرنوشت ملل در سراسر جهان بویژه در کشورهای مشرق زمین (آسیا و آفریقا)، دفاع کرد.

چون واحد معیار تحلیلی مارکسیست‌های درون انترناسیونال سوم (۱۹۴۲-۱۹۱۹) واحد کشوری مشخص و یا منطقه ویژه ای نبود در نتیجه اکثر آنها بر آن بودند که تحلیل مارکسیست‌ها از تاریخ جوامع کشورهای جهان باید بازتاب تمام تجربیات متنوع انسانی در پنج قارهٔ جهان باشد، نه بیانگر اتفاقات محدودی که در درون مرزهای محدود اروپا (آنهم در اروپای آتلانتیک) اتفاق افتاده اند. به کلامی دیگر، این نظام جهانی را که به خاطر تشدید گلوبالیزاسیون سرمایه بویژه در فاز فعلی‌اش از طریق اعمال سیاست‌های خانمانسوز "رژیم پنج" و "تلاقی تمدن‌ها" فراگیر تر گشته است نمی‌شود از موضع اروپا محوری و یا هر تک محوری دیگر بطور جامع مورد بررسی قرار داده و راه حل برای رهایی از یوغ آن تعبیه و تنظیم کرد. این امر تنها از طریق یک دیدگاه جهان مدارانه و انسان محور میتواند مورد بررسی قرار گرفته و میسر گردد. (۱)

جوهر اصلی نظام جهانی سرمایه، اقتصاد سرمایه داری انحصاری است که در فاز فعلی‌اش جهانی‌تر، مالی‌تر و عمومی‌تر گشته است. به نظر نگارنده نیز متدولوژی ماتریالیسم تاریخی کماکان بهترین شیوهٔ بررسی این نظام و مناسبات رایج در آن است و یافتن قوانین مربوط به سرمایه داری جهانی تر شده همان شناخت دقیق تر نظام جهانی است که در آن فقط سرمایه و مناسبات رایج در آن جهانی شده و لاجرم میتوان گفت که جوهر و بنای اصلی و تحولات ساختارهای این نظام را باید در روابط اقتصاد سیاسی حاکم بر آن جستجو کرد. این امر میتواند با بررسی این نظام با استفاده از متدولوژی ماتریالیسم

تاریخی که یک شیوهٔ انسان مدار و جهان محور است، میسر گردد.

در بخش دوم (و پایانی) این نوشتار بعد از بررسی اجمالی نکات عمومی حاکم در نظام جهانی سرمایه بر اساس متدولوژی ماتریالیسم تاریخی به چند و چون اوضاع پر از بحران، آشوب و تلاطمی که نظام سرمایه حاکم در جهان (بویژه در بیست و شش سال گذشته: از ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۶) بیار آورده، می‌پردازیم.

## پی‌نویس توضیحی

۱- شایان ذکر است که تاریخ ظهور اندیشه‌ها و آرزوهای بشری در ارتباط با تمایلات انسان محوری و جهان مداری بویژه در میان ادبا و شاعران بویژه صوفی به ازمینه‌های پیش از ظهور سرمایه داری و عصر مدرنیته میرسد. بطور مثال مولوی که امروز در جهان و ایران و ... بنام جلال الدین رومی (و مولانا) معروف است در "دیوان شمس" عکس العمل خود را به تک محوری‌ها و "جنگ هفتاد و دو ملت" در روزگار خودش، چنین بیان می‌کند:

چه تدبیر ای مسلمانان که من خود نمیدانم  
نه ترسانه یهودی ام نه گیرم نه مسلمان

.....

نه از هندم نه از چینم نه از لاغار و سقسنیم  
نه از ملک عراقینم نه از خاک خراسانم

.....

مکانم لامکان باشد نشانم بی نشان باشد  
نه تن باشد نه جان باشد که من جان جانانم.

## منابع و مآخذ

۱- امانوئل والستین، "نظام جهانی سرمایه: پیشینهٔ آن در قرن شانزدهم اروپا"، انتشارات آکادمیک، ۱۹۷۴.

۲- اریک هابس بام "در بارهٔ امپراطوری: آمریکا، جنگ و تفوق جهانی"، نیویورک، ۲۰۰۸.

۳- در بارهٔ نقش رأس نظام و شزکایش مثل اسرائیل در پیاده ساختن تئوری‌های "تلاقی تمدن‌ها" و ایجاد امپراطوری آشوب در خاورمیانه و آفریقا، مراجعه کنید به:

حسنین هیکل، سرمقاله‌های روزنامه "الاهرام" قاهره سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۰ و مقالات گیدون لوی در نشریه "هرتض" تل‌آویو، ۲۰۱۶-۲۰۱۳

۴- یونس پارسا بناب، "پیشگفتار" در "جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه"، از انتشارات آمازون دات کام، ۲۰۱۰.







## به دنبال خاطرات.... بقیه از صفحه آخر

”روشن بود که تشکیلات ما دیگر به صورت شعبه، کانون و بخش جوانان نمی توانست وجود داشته باشد. از مسکو رهنمود ایجاد (۳) حوزه های حزبی” آمده بود، ولی از این هم برداشت مبهمی می شد. در این مورد بحث های مفصل و پایان ناپذیری صورت گرفته بود. تنها نکته ای که از حوزه های حزبی فهمیده می شد، این که حوزه های حزبی باید در کارخانه، در محل های کار تشکیل شوند و نه همچون گذشته در چارچوب شعبه محله و منطقه. اما کسی که در کارخانه کار نمی کرد می توانست به نزدیکترین حوزه کارخانه بپیوندد.” کتاب خاطرات ترزا نوچه ص. ۹۹

”نظر من این بود که حوزه های حزبی را سریعاً سازماندهی کنیم. فکر می کردم وجود این حوزه ها، به رغم همه اشکالاتی که در وضع موجود می توانست داشته باشد از نبودنش بهتر است. بخش جوانان به دو دسته موافق و مخالف تقسیم شدند. گروهی هم چهار دو دلی بودند. آنها می گفتند حزب بایستی بر اساس حوزه های حزبی سازماندهی شود تا با دیدن نمونه ای از این شکل سازماندهی، در عمل شناخت پیدا کنیم.” همانجا ص. ۹۹

”جوانان همگی خیلی فعال شده بودند. آنها به تدریج دریافته بودند که به تنهایی کاری نمی توان انجام داد. تنهاچاره، اتحاد علیه فاشیسم است. بدین گونه بود که جوانان کمونیست و سوسیالیست و حتی کاتولیک در کارخانه ها با یکدیگر به بحث و تبادل نظر می پرداختند.” همانجا ص. ۱۴۳..... در همان روزها بود که برای نخستین بار چهار هراس شدم و به طور وحشتناکی ترسیدم. روزی بود که ماته اوتی (۴) را کشته بودند.” همانجا ص. ۱۴۳

رفقا برای کنگره تدارک می دیدند. کنگره قرار بود در ”لیون“ برگزار شود، چراکه در ایتالیا، جو عجیب و پیچیده ای حاکم بود: حزب غیرقانونی نشده بود و می توانست ”اونیتا“ را به همان گونه که ”فدراسیون جوانان“ ”آوانگارد“ را منتشر می کرد، منتشر کند. اما دفاتر روزنامه های ما همچنان اشغال می شدند، رفقای ما به دام می افتادند و مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند. برگزاری جلسات و سخنرانی ها به طور عادی امکان نداشت و اصولاً برگزاری کنگره در ایتالیا عادی نبود. حتی وضع داخلی

حزب هم رو براه نبود و همچنان مبارزه بین دو جریان یکی ”بوردیگست“ ها و دیگری جریانی که ”بوردیگست ها“ آنرا جریان ”میانه“ می دانستند.” همانجا ص. ۱۵۳

”به هر حال تدارک ”کنگره فدراسیون جوانان“ در پیش بود که برخلاف کنگره حزب، در ایتالیا به طور غیر علنی و یا نیمه علنی برگزار می شد.... کنگره بایستی در منطقه کوهستانی برگزار شود. بنا بر این بیشتر رفقای اهل ”یلا“ (۵) کارهای تدارکاتی را انجام می دادند. من هم هر کاری از دستم بر می آمد انجام می دادم. همانجا ص. ۱۵۴ کنگره بی هیچ برخوردی برگزار شد. بحث و بررسی پیرامون مسایل غالباً به وحدت می رسید. چند روز بعد، از ”لونگو“ خواستند که در صورت تمایل به عنوان نماینده جوانان ایتالیا در ”کیم“ که همان ”بین الملل سوم کمونیست“ است به جای ”برتی“، که پس از چند ماه به ایتالیا برگشت برود ”لونگو، قبول کرد. البته به خوبی می دانست با اینکه به مشی تعیین شده در کنگره زیاد معتقد نیست، رفقای ”حزب کمونیست“ او را به مسکو می فرستادند. ”برتی“ هم چند ماه پیش، درست به همین خاطر به مسکو فرستاده شده بود. شاید حالا فکر می کردند ”برتی“ دیگر صد در صد اعتقاداتش به مشی حزب محکم شده است. ولی این هم معلوم نبود! همانجا ص. ۱۵۵

”سر انجام ما همراه بچه دوساله مان حرکت کردیم. اولین باری بود که از کشورم دور می شدم، آن هم به صورت غیرقانونی.... همه چیز به خوبی پیش رفت. به رغم همه نگرانی ها از حوادث و اتفاقات، سفرمان به سلامت گذشت.... همانجا ص. ۱۵۶

به خاطر می آورم همین که به مرز شوروی رسیدیم، هیجان بزرگی به من دست داد. ترن به سرزمین روسیه وارد شد و از زیر طاق بزرگی گذشت که بالای آن به چهار زبان نوشته بود: ”پرولتاریای جهان متحد شوید“.... خیلی رمانتیک می خواستم از ترن پیاده شوم و سر زمین انقلاب پرولتاریایی را ببوسم.... من در صرفه جویی چه نسبت به پول های خودم و چه پول های حزب شهرت داشتم. رسیدگی به پول های مهاجرین سیاسی در مسکو به عهده ام گذاشته شد. وقتی رفقا از ایتالیا می آمدند، پول هایی را که در اختیار داشتند به صندوق می ریختند. من آن را حساب می کردم و مقداری یا همه آن را به روبل به آنها می دادم.... این پول ها با حساسیت زیاد حفظ می شدند تا در صورت

لزوم برای خانواده هایی که در ایتالیا بودند فرستاده شود. از نقطه نظر کارهای سیاسی، من به امور کانون ایتالیایی ها می پرداختم. فعالیتیم سازماندهی بحث ها و کنفرانس ها در ارتباط با وضع ایتالیا و ساختمان سوسیالیسم در شوروی بود.

به این ترتیب ارتباط بین خودمان را حفظ می کردم و در عین حال سعی می کردم اختلافات اجتناب ناپذیر موجود بین مهاجرین سیاسی اگر هم یکسره از بین نمی رفت، دست کم تخفیف پیدا کند. در کانون به تعداد زیادی از رفقای که از ایتالیا می شناختم برخوردیم. از جمله ”پراتو“ که راننده تراموا بود، در سال ۱۹۳۲ مورد حمله فاشیست ها قرار گرفت، ا زخود دفاع کرد و جان سالم بدر برد. همانجا ص. ۱۵۷

به خاطر می آورم یکی از نکاتی که در کنفرانس روی آن بیشتر صحبت شد مربوط به ”کمیته نمایندگان زنان کارگر“ و جلسات وسیع آن بود. مساله بسیار مهم بود، زیرا به چگونگی شرکت و هدایت زنان کارگر شوروی که بسیاری از آنان بی سواد بودند در فعالیت های سیاسی مربوط می شد. تویلاتی در این بحث شرکت می کرد، من هم همین طور. فعال بودن ما به عنوان هیات نمایندگی ایتالیا در این بحث بسیار با ارزش بود. فعالیت های انجام شده در ایتالیا از طرف ”کمیته تبلیغات“ در کارخانه ها و شرکت زنان کمونیست اساس بحث ما قرار گرفته بود. همانجا ص. ۱۵۹ اکنون برای اینکه فاشیسم را بهتر بشناسیم بد نیست در این مقاله خطوطی را در مورد زندگی موسولینی به رشته تحریر در آورم

”بنیتو موسولینی“ (۲۹ ژوئیه ۱۸۸۳\_آوریل ۱۹۴۵)، پدرش آهنگر و سوسیالیست بود، ضمن آنکه تحت تاثیر نگاه ”جوزپه ماتسینی“ که شخصیتی ناسیونالیست و جمهوریخواه بود، اقتدار گرایی نظامی ”گاریبالدی“ که سبب یک پارچگی و وحدت سرزمین ایتالیا تحت فرماندهی اوقرار گرفته بود را مورد ستایش قرار داده بود و از نظر سیاسی نیز نگاهی به آنارشیزم ”میخائیل باکونین“ داشت. مادر ”بنیتو“ کاتولیکی معتقد بود. طبعاً اختلاف نظر در مورد تربیت ”بنیتو“ بین پدر و مادر وجود داشت. از یک طرف هنگامی که چشم به جهان گشود غسل تعمید نشد، اما از سوی دیگر در مدرسه خواهران روحانی تحصیلات ابتدایی را گذراند موسولینی حرفه آهنگری را از پس دوران تحصیل مدرسه از پدر آموخت، در نوجوانی از خدمت سربازی به سویس فرار می کند و در آنجا به کار آهنگری برای مدتی مشغول می شود. او در آن زمان عضو حزب



## نامه آنتونو گرامشی.... بقیه از صفحه آخر

نامه به اسم مخفف "پالمی" خوانده می شود.) و "اومبرتو ترراچینی" (Umberto Terracini, ۱۸۹۵ - ۱۹۸۳، از رهبران حزب سوسیالیست ایتالیا و بعدها از بنیان گذاران حزب کمونیست ۲۱/۰۱/۱۹۲۱، از رهبران پارتیزان ها در ایالت "پیومونت" در سالهای ۱۹۴۳ - ۱۹۳۹، از مخالفان استالین در کنگره پنجم کمیتنر، که با نام مخفف "اوربانی" خوانده می شود)، و دیگر رفقای کمیته مرکزی از جمله Nicola Bombacci, Amadeo, Bordiga, Onorato Damen, Bruno Fortichiari

به تاریخ ۹ فوریه ۱۹۲۴، از مجموعه مقالات "شکل بندی و فرمایشون گروه رهبران حزب کمونیست ایتالیا ۱۹۲۴ - ۱۹۲۳"، صفحات ۱۸۶ تا ۲۰۱.

رفقای عزیز

با کمال میل و مسرت از پیشنهاد رفیق "اوربانی" جهت بیان نظرات خود، هرچند فشرده، در خطوط کلی استقبال می کنم. این اظهار نظر نه فقط در جهت بهبود شرایط داخلی و کنونی حزب ما و واکاوی گرایشات جدید و متفاوت در آن است، بلکه در این مقطع تاریخی احتیاج و الزام به بحث درباره اتفاقات آینده و آینده نگری ما در خدمت توده های حزبی می باشد. قبل از هر نکته لازم به توضیح می دانم که با شناخت و آگاهی از روحیه و روان شناختی غالب درون حزبی مان، یعنی اینکه هر گونه تلاش جهت انتقاد از خود، و گذر از دکماتیسم، با عدم اشتیاق به ارزش پنداشتن "بحث و تبادل نظر مواجه می شود، در نتیجه در این برحه کنونی از تاریخ حزبمان مایل نیستم که برخی از مسایل را بیش از حد بشکافم.

اوضاع و وضعیت داخلی کمیتنر: باور و اعتقاد به آنالیز و جمع بندی "اوربانی" درباره نظرگاه های جدید و پدید آمده پس از اتفاقات اخیر در آلمان و بازتاب آن در کمیتنر، را نداشته و ندارم. همان طور که سال گذشته هم بر خلاف نظر رسمی کمیته مرکزی مان، به مایل شدن کمیتنر به راست اعتقاد داشتم. اکنون هم بر خلاف گرایش و نظرگاه غالب در کمیته مرکزی مان، باور ندارم که کمیتنر به "چپ" گرایش پیدا کرده است. این هم دوباره به همان علل فوق بوده که عدم فضای بحث و گفتگو و تبادل نظر و دکماتیسم می باشد. به نظر من "اوربانی" از اساس و مطلقا اشتباه می

گروهش در پیش گرفت. همانگونه که در نوشته های "ترزا نوچه" مشاهده می شود او در سال ۱۹۲۴ با ورود به دولت، خفقان و کشتار و دیکتاتوری را برای مردم ایتالیا به ارمغان آورد.

(۱) کشتار فاشیست ها\_ در سال ۱۹۲۲ اوضاع ایتالیا وخیم شده بود. اوباشان پیراهن سیاه فاشیست به مراکز حزب کمونیست حمله می کردند، آشوب بها می کردند و افراد را شناسایی می کردند. یکی از شب ها به خانه ده نفر کمونیست حمله کردند آنها را از خانه هایشان بیرون آوردند، بر روی چمن ها کشیدند و اعدام کردند. یکی از آناشیست ها را شبانه با طناب به پشت کامیون بستند و کامیون را در خیابان های شهر به راه انداختند و دست آخر او را در میدانی در کنار مجسمه ای رها کردند. روز بعد مردم متوجه این جنایت شدند، اما کسی قادر به شناسایی او نبود، ضمن آنکه دلمه های خون و گوشت بر روی خیابان های شهر به جا مانده بود. جنایاتی از این قبیل توسط پیراهن سیاهان کم نبود. (۲) "بوردیگیست" ها منظور طرفداران خط "بوردیگا" بود که جناح چپ حزب را تشکیل می داد. آنها مخالف همکاری با کارگران سوسیالیست بودند، ضمن اینکه مخالف شرکت رفقای حزبی در پارلمان بودند. (۳) در اینجا منظور رهنمود از طرف رفقای حزب کمونیست ایتالیا" که در مسکو بودند است.

(۴) "جاکومو ماته اوتی" روزنامه نگار و نماینده سوسیالیست ها در انتخابات بود. او به خاطر تغییراتی که شخص "موسولینی" در قوانین انتخاباتی بوجود آورده بود، نتیجه انتخابات را غیر قانونی و باطل دانست. به خاطر همین مساله، "موسولینی" در خفا یکی از اوباشان طرفدارش را مامور کرد تا او را به قتل برساند. روز بعد جنازه بی جان او را در داخل اتومبیلش که در نزدیکی خانه اش در رم در منطقه "، خیابن کنار رودخانه "توره" پارک شده بود یافتند.

امروز پس از سال ها مجسمه بسیار جالب و هنرمندانه ای در همان نقطه باقیست که یاد آور "ماته اوتی" شجاع، در فضایی سبز و نوستالژیک به جا مانده است، ضمن اینکه این یادبود، تربیت و آموزشی است برای جوانان و نسل های بعد.

(۵) "شهری است در شمال ایتالیا که در منطقه ای کوهستانی واقع شده است.

لیلا خرداد ۱۴۰۱

سوسیالیست بود و کتاب های زیادی را مطالعه می کرد. او با اندیشه های "فردریش نیچه" و نظریات "ژورژ سورل" سندیکالیست که معتقد بود باید علیه سرمایه داری که به فساد رو آورده است با خشونت و انقلابی به مبارزه پرداخت. او همین طور با نظریه های "شارل پگی" که سوسیالیست مسیحی بود آشنا می شود و بلاخره اینکه به نوعی از "ماکیاولیسم" که نسبت به مسایل سیاسی برخورد های تاکتیکی داشت و معتقد بود وسیله هدف را توجیه می کند تاثیر بر تافته بود.

او در سویس به عنوان "دبیر اتحادیه کارگران ایتالیا" منصوب شد، در جریان اعتصاب کارگران دستگیر و به ایتالیا بازگردانده شد، به زندان رفت و مجددا پس از آزادی با کارت شناسایی تقلبی و دستکاری شده به سویس برگشت. او در سال ۱۹۰۴ به دنبال عفو عمومی ترک خدمت به ایتالیا بازگشت. او کتب "فروید"، "مارکس" و "انگلس" را مورد مطالعه قرارداد و به ترجمه "نیچه"، "کانت" و "شوپنهاور" به ایتالیایی پرداخت. در سال ۱۹۱۰ به حزب سوسیالیست پیوست و سردبیری "آوانگارد" به عهده گرفت. با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ که صرفا جنگ بین سرمایه داران و به انضمام در آوردن بخش هایی به سرزمین خود بودند، در کنار ارتش ایتالیا و در کنار ارتش های فرانسه و انگلیس علیه آلمان و اتریش که بخشی از سرزمین ایتالیا را در "ترنتینو" به اشغال خود در آورده بود در جنگ شرکت کرد. جنگ جز فلاکت و بدبختی و گرسنگی برای مردم ایتالیا به ارمغان نیاورده بود. در جنگ اول جهانی سربازان ایتالیایی، روستاییان جوان، جوانانی که از طبقه متوسط بودند و کارگرانی که به کار در کارخانه ها اشتغال داشتند به خدمت ارتش و جنگ فراخوانده شده بودند. این جنگ خسارت های زیادی به اقتصاد ایتالیا و همه کشورهای که در این جنگ شرکت داشتند وارد کرد، جوانان زیادی قربانی این جنگ خانمانسوز شدند و انسان هایی که سرمایه های این کشورها بودند به کام مرگ فرو برده شدند. "موسولینی" خود لباس رزم برتن کرد و به جبهه رفت و گروهی ناسیونالیت افراطی از میان افسران و ارتشیانی که در جنگ شرکت داشتند پس از جنگ به گرد او جمع شدند و گروه پیراهن سیاهان را تشکیل دادند. ایتالیایی ها در این جنگ پیروز شدند و "ترنتینو" را باز پس گرفتند. "موسولینی، اکنون هرچه بیشتر خود را پیروزمند، مقتدر و "به حق" تصور می کرد و سیاست های جنایتکارانه را به همراه



هر دو گروه و جناح در رهبری حزب کمونیست آلمان، ناتوان و ناکارآمد هستند. البته جناح به اصطلاح اقلیت فیشر-ماسلوف ( Ruth Fischer ۱۸۹۵ - ۱۹۶۱ از بنیان گذاران حزب کمونیست اتریش و Arkadi Maslov ۱۸۹۱ - ۱۹۴۱ از رهبران حزب کمونیست آلمان KPD )، بدون شک نماینده اکثریت پرولتاریای انقلابی می باشند. اما آن ها نه نیرو و قدرت سازماندهی لازم جهت یک انقلاب پیروزمند را دارا می باشند، و نه سودای یک نقشه راه و رهبری مستحکم و قابل اطمینان را که به مراتب فاجعه بار تر از اکتبر سال گذشته (اکتبر ۱۹۲۳، تلاش حزب کمونیست آلمان جهت سرنگونی دولت) نباشد را در سر می پروراند. شکی نیست که آن ها متشکل و دربرگیرنده اکثریت عناصر جوان و اکتیویست و فعال درون حزبی هستند. آن ها در شرایط کنونی فقط به علت کمبود و خسران رهبران با تجربه، در راس اپوزیسیون قرار گرفته اند، که در آلمان امری تاریخی و جا افتاده است.

از طرفی دیگر جناح و گروه براندلر-تالهیمیر ( Heinrich Brandler ۱۸۸۱ - ۱۹۶۷ نویسنده و فعال کمونیست و از رهبران حزب کمونیست آلمان، August Thalheimer ۱۸۸۴ - ۱۹۴۸ از رهبران حزب کمونیست آلمان)، از منظر ایدئولوژی و آمادگی، از جناح اول قوی تر و منسجم تر هستند. اما آن ها هم در مقایسه با جناح رقیب، درباره برخی از مسایل ومشکلات ریز و درشت، نقاط ضعف خود را دارا می باشند. "براندلر" و "تالهیمیر" مبدل به واعظین خطیب (آمپریسم و تئوری گرایی و مفهومی چون تئولوگ های مذهبی - م. ا) شده اند. آن ها بدون توجه و درک از نقش تاریخی طبقه کارگر، در پی متحدی از بدنه طبقه کارگر هستند، حتی اگر این متحد، اریستوکراسی کارگری آلمان، که امروزه توسط سوسیال دموکرات ها کنترل می شود، باشد. آن ها با امید به این که بتوانند شعار اصلی را که همان دولت کارگری / دهقانی است را تغییر بدهند، باور بر این دارند که می توانند حلقه واسطه میان برنامه های صنعتی شدن و فزاینده در نظام سرمایه داری و شوراهای کارگری باشند، و نقش رقیب سوسیال دموکرات ها را بازی کنند. کدام یک از این دو گروه و جناح متعلق به چپ و یا راست هستند؟ بی اغراق مساله کمی بیزارتینی به نظر می آید.

طبیعی است که "زینویف" در شرایطی نیست که بتواند علنا به "براندلر" و "تالهیمیر" به عنوان اشخاصی ناتوان و بی ارزش حمله کند. در نتیجه او مقوله مشی و برنامه سیاسی و

آن ها خواستار دولتی از اتحاد انقلابی و با شرکت منشویک ها و سوسیالیست های انقلابی بودند و در نتیجه آن ها خروج شان را از کمیته مرکزی اعلام کرده و بیانیه ها و مقالاتی در روزنامه های غیر بلشویکی منتشر کردند، و حتی چیزی نمانده بود که به انشعاب و جدایی بیانجامد. در نتیجه روشن است که اگر در نوامبر ۱۹۱۷، کودتا با شکست مواجه می شد، همان طور که در اکتبر با ناکامی مواجه شده بود، احتمالا "زینویف" و "کامینوف" و "گرایش آلمانی"، از حزب بلشویک جدا شده و به منشویک ها می پیوستند.

در ارتباط با بحث ها و پلیمیک هایی که به تازگی در روسیه اتفاق افتاده است، و با توجه به غیبت طولانی لینن در رهبری و تصمیم گیری ها، اکنون روشن شده است که چگونه تروتسکی و اپوزیسیون درن حزبی، به شدت نگران بازگشت و عقب گرد به تفکرات گذشته بوده اند، که می توانست به خسارت های جبران ناپذیری بیانجامد. خواست شرکت دادن هر چه بیشتر عناصر کارگری در زندگی و تصمیمات حزبی و کاهش قدرت بروکراتیک حزبی و اعضای قدیمی، از همین جا نشات می گیرد (اشاره ای به آخرین نامه لینن به کمیته مرکزی، که به نام وصیت نامه معروف شده است. م.ا). این پیشنهاد و نامه در واقع تلاشی در راستای تثبیت انقلاب روسیه که ماهیتی سوسیالیستی و کارگری داشته، و جهت جلوگیری از حرکت آهسته و زیرپوستی به سوی تئوری "دیکتاتوری دموکراتیک" که در واقع پوشش خارجی و ظاهری سرمایه داری رو به رشد می باشد، بیان شده است. و این تئوری در واقع و در نهایت برنامه و هدف "زینویف" و دوستانش در نوامبر ۱۹۱۷ بوده است.

این به نظر تصویری از اوضاع و موقعیت حزب بلشویک روسیه در شرایط کنونی می باشد. که بسیار پیچیده تر و عمیق تر از آن است که "اوربانی" آن را می بیند و تصور می کند. تنها نکته جدید پیوستن "بوخارین" به گروه "زینویف"، "کامینوف" و استالین می باشد (توضیح ناشر ایتالیایی از قول پالمیرو تولیاتی: نظر و قضاوت گرامشی در این مورد و درباره مواضع متفاوت رهبران حزب بلشویک تماما دقیق نیستند، متأسفانه گرامشی در این دوران به اطلاعات دقیق تری دسترسی نداشت).

هم چنین و در نتیجه در ارتباط با اوضاع آلمان، به نظر می آید که اتفاقات و نتایج بر خلاف آن چیزی است که "اوربانی" تشریح می کند.

کند، و یا حداقل فقط ظاهر ماجرا و مسایل را می بیند. آن چه به روسیه مربوط می شود، من همیشه اشراف داشته و در جریان بوده و می دانسته ام که، در توپوگرافی و موزاییک فکری فراکسیون و گرایش "رادک" Karl Radek Berngardovch ۱۸۸۵ - ۱۹۳۹، "تروتسکی" Leon Trotsky ۱۸۷۹ - ۱۹۴۰، و "بوخارین" Nikolai Bukharin ۱۸۸۸ - ۱۹۳۸ بر این باور هستند که فقط آن ها و تنها آن ها، نمایندگان تفکری چپ می باشد؛ و "زینویف" Grigory Zinoviev ۱۸۸۳ - ۱۹۳۶، "کامینوف" Lev Kameniev ۱۸۸۳ - ۱۹۳۶، "استالین" Joseph Stalin ۱۸۷۸ - ۱۹۵۳، متمایل به راست هستند. و لینن هم به زعم آن ها در مرکز و بینابینی بوده و سعی دارد در تمامی شرایط نقش دآوری را ایفا کند. واضح است که با ادبیات سیاسی امروز (۱۹۲۴) می گویم. همان طور که می دانید، هسته و گروه به اصطلاح "لنینی" بر این باور است که موضع گیری ها و مواضع این "توپوگرافی ها" (چارت های فکری)، اساسا و مطلقا خیال بافی و در واقع فریب بوده، و پلیمیک های آن ها همیشه نشانگر "چپ های امروزی"، که چیزی جز منشویسم قبل از ۱۹۱۷ و آراسته به تزیین زبان امروزی (۱۹۲۳/۲۴) و "انقلابی" نمی باشد. و این در حالی است که آن ها حتی قادر به تجزیه و تحلیل روابط میان نیروهای واقعی در صحنه نمی باشند. روشن است که در واقع در طول تمامی تاریخ و اتفاقات انقلاب روسیه، تروتسکی از منظر سیاسی چپ تر از بلشویک ها بوده است، اما در حیطه و مقوله سازماندهی، او یا از در مخالفت در آمده و یا حتی نظرگاه هایش بیشتر نزدیک به منشویک ها بوده است. همه می دانیم که در ۱۹۰۵، تروتسکی خواهان یک انقلاب سوسیالیستی و کارگری بود، و فکر می کرد که شرایط آن فراهم است. در حالی که بلشویک ها خواهان ایجاد جبهه واحد با دیکتاتوری (هژمونی) سیاسی کارگران با دهقانان بودند، که در واقع بدیلی در قبال رشد و توسعه سرمایه داری روسیه بود. به نظر بلشویک ها در آن دوران (۱۹۰۵) به علت شرایط نا آماده و عدم توازن قوا، هر گونه حمله و تعرضی به ساختار اقتصادی، اشتباه ارزیابی می شد. همان طور که همه می دانیم، در نوامبر ۱۹۱۷ لینن و اکثریت حزب متمایل به نظرگاه تروتسکی و گرایش به تصرف همه جانبه دولت، یعنی نه فقط تصرف قدرت سیاسی، بلکه واژگونی نظام اقتصادی شده بودند. و این در حالی بود که "زینویف" و "کامینوف"، کماکان بر روی نظرات سنتی حزب پافشاری می کردند.





**ما گریزان بودیم از آن همه تاریکی‌ها!  
ما که عاشق بودیم!  
سخت در زلف زمان چنگ زدیم.**

\*\*\*\*\*

**من ز خود می پرسم که چرا غمگینم؟  
من که خود می دانم!  
همگی رهگذریم .... اما..  
باز می اندیشم و می بینم  
کاین غمگینی، حاصل رفتن هم  
پروازی ست،  
نیز می دانم که ز ما آنچه می ماند  
توشه تجربه و زندگی است!  
ارمغانی ست به آنان که خواهند آمد.**

\*\*\*\*\*

**یادش همه هشیاری بر چرخ زمان  
باشد  
هرچند فرو خفته! هم تیر و کمان باشد  
در مسلک ره جویان پیمان همان  
باشد  
هنگام گل ار باشد یا فصل خزان باشد**

عباس دهقان



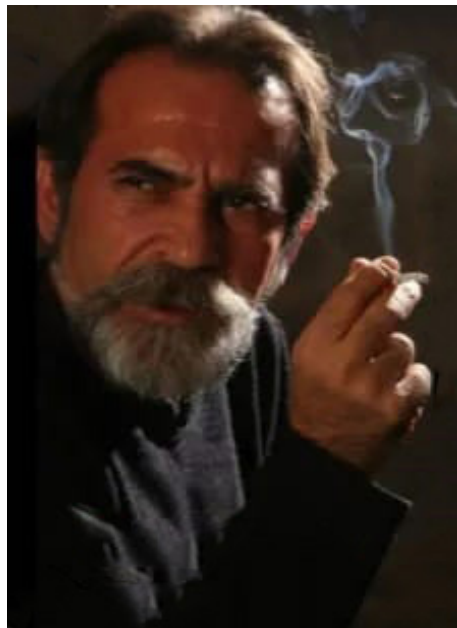
**بجز نوشته‌هایی که با  
امضای تحریریه منتشر  
می‌گردد و بیانگر نظرات**

**حزب رنجبران ایران  
می‌باشد**

**دیگر نوشته‌های مندرج در  
نشریه رنجبر به امضاهای  
فردی است و مسئولیت  
آن‌ها با نویسندگانشان  
می‌باشد.**

در نتیجه گروه "براندلر"، پس از گزارش "رادک"، به سرعت به تکاپو افتاده و جهت سبقت از جناح اقلیت، دست به آماده سازی عملیاتی که به وقایع مارس ۱۹۲۱ منتهی شد را می زنند (درگیری حزب کمونیست و پلیس دولتی در مناطق مرکزی کشور آلمان). اگر اشتباهات و کجروی های فوق را در تصویری همه جانبه در نظر بگیریم، واضح است که عامل اصلی آن رفقای آلمان می باشند. رفقای روس، یعنی "رادک" و "تروتسکی" فقط به علت باور به گرد و خاک "براندلر" و دوستانش قابل شماتت می باشند. که باز هم در وقایع فوق، رفقای روس نه از جایگاه راست، بلکه از جایگاه چپ به مساله نگاه و عمل کرده اند.

## بدرود صادق جان! ای یار دیرینه!



**سوسن، گلاره و گلاویژ عزیز! تنها در  
یک سخن! با شما هستم و در سکوت  
با یادها**

**آ... یاران شباب**

**یاد دارید که با شادی و شور**

**در رسیدن به سر قله نور**

**آهنگ سفر می کردیم؟**

**ما که می دانستیم پر خطر بود آن راه**

**اما! پر زنان سوی افق می رفتیم**

**ما که می پنداشتیم روزی از آن روزها**

**کوله هامان پر بار از شادی و شور**

**دست هامان پر گل، لبخند زنان**

**باز خواهیم گشت به کاشانه خود،**

عدم تحقیق و بررسی و اشتباهات فردی آن ها را پیش می کشد، و آن ها را به راست گزایی متهم می کند. از برخی از مناظر که می نگرم، "براندلر" بیشتر از اینکه فقط یک راست گرا باشد، یک "پوچیست" و طرفدار "جاکومو پوچینی" (Giacomo Puccini) ۱۸۵۸ - ۱۹۲۴، آهنگ ساز معروف ایتالیایی، که ادعا داشت نظر سیاسی ندارد، اما در عمل از برآمدن نازیسم در آلمان و فاشیسم در ایتالیا، دفاع می کرد) است. "براندلر" در سال گذشته و قبل از اکتبر (جناح براندلر با الگوبرداری از اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، در اکتبر ۱۹۲۳ در آلمان دست به تعرض نظامی به دولت "وایمار" زدند) ادعا می کرد، که با کودتا می توان قدرت را تصرف نمود، او حتی اطمینان داده بود که حزب تکنیکی و عملا آماده است. اما در همین حال "زینویف" خیلی بدبین بود و تمایلی به تغییر فوری اوضاع سیاسی نداشت، و از طرفی در کمیته مرکزی حزب بلشویک روسیه هم در اقلیت قرار گرفته بود. اما در واقع مقاله تروتسکی صحنه گردان و هسته اصلی این ماجرا و کشمکش بود، که می گفت: «اگر می شد انقلاب را در تاریخی از قبل تعیین شده به سرانجام رساند»، که به روشنی از طرف "زینویف" در جلسه بحث و گفتگو "شورای قانون گذاری"، دوباره مطرح شده بود. حال سوال این است که، نتیجه این گونه نظرات و اعمال چه خواهد بود؟

در اواخر ماه جولای و پس از کنفرانس صلح Aja، "رادک" از یک سری دیدارها و ملاقات ها به مسکو باز می گردد. و حامل اخباری از وضعیت در هم ریخته و ترسناک از شرایط داخلی حزب کمونیست آلمان می باشد. او در گزارشش می نویسد که، دیگر در کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان، "براندلر" اکثریت را نداشته، و اقلیت سابق و گرد هم آمده از عناصر ناتوان و بعضا بی تجربه، که اعتماد و پشتیبانی اکثریت بدنه حزب را جلب کرده بودند، اگر در کنگره Lipsia، پشتیبانی میانه روها را در درون کمیته مرکزی و مهم تر از همه چیز حمایت کمینترن را جلب کرده بودند، می توانستند در رهبری و کمیته مرکزی هم اکثریت را داشته باشند (نظر رسمی مسکو، نظر اکثریت کمیته مرکزی بود و صحبتی درباره نظرات متفاوت دیگر نمی شد. م. ا.). و کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان فقط دنباله رو تصمیمات مسکو بود. آن ها (گروه اقلیت - فیشر / ماسلوف) به جز چند مقاله کوچک در نشریاتی که مخاطب کارگری هم نداشت، هیچ اقدام دیگری جهت تبلیغ "جبهه واحد" و دولت کارگری نکرده بودند.



## پیرامون گسترش امپراطوری آشوب

پیرامون گسترش امپراطوری آشوب و اهمیت شناخت از ماهیت نظام جهانی سرمایه‌داری

### درآمد

وقایع اخیر در نیمه دوم سال ۲۰۱۶ بویژه خروج بریتانیا از "اتحادیه اروپا" نه تنها علائم روشنی از گسترش امپراطوری آشوب از خاورمیانه بزرگ به کشورهای مسلط مرکز درون نظام جهانی سرمایه هستند بلکه سرآغاز تشدید روند فرتوتی و کهولت کل نظام جهانی را نیز به روشنی نشان می‌دهند. به نظر نگارنده فراز و نشیب های تاریخ معاصر هیچ کشور

مذهب و... نقش مهمی در روند تکاملی آن جامعه و چند و چون فراز و نشیب هایش ایفا می کنند. ولی عامل تعیین کننده در سرانجام این فراز و نشیب ها را باید در چگونگی واکنش مجموعه نیروهای سیاسی اساسی موجود در آن جامعه در مقابل حرکت سرمایه (گلوبالیزاسیون = جهانی گرایشی) و سیاست های نظام جهانی سرمایه جستجو کرد. بدون توجه به (وارزبایی از) تأثیرات واکنش این نیروهای اساسی (طبقاتی، ملی، دینی - مذهبی و... در برابر سیاست های نظام جهانی سرمایه هیچ یک از رویدادها

و منطقه ای را نمی توان جدا از چهارچوب نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم سه سره) که در حال حاضر بویژه در ۲۶ سال گذشته (پس از پایان دوره "جنگ سرد" در ۱۹۹۱ تا کنون ۲۰۱۷) در سرایش اشتعال جنگ های مرئی و نامرئی بی پایان، آشفتگی های سیاسی و بی ربطی و کهولت افتاده، مورد بررسی جامع و مناسب رهایی بخش قرار داد. بدون تردید ماهیت و ویژگی های ساختاری، اقتصادی و اجتماعی (منبعث از نحوه تولید) هر جامعه از جمله عوامل و اجزای فرهنگی آن - زبان و ادبیات، عادات و آداب و دین و

## به دنبال خاطرات ترزا نوچه

ترزا در مورد مبارزات حزب کمونیست در دو ران فاشیسم چنین ادامه می دهد: "اکثر رفقای که در روزهای کشتار (۱) تحت پیگرد فاشیست ها قرار داشتند در مسکو در "کنفرانس بین الملل کمونیست" بودند. اخبار از آنجا به ندرت به دست ما می رسید. بنظر می آمد بحث ها پایان ناپذیرند. همراه رفقای ما سوسیالیست هایی که خود را جزو "بین الملل سوم" می دانستند و در عین حال می خواستند رفرمیست باقی بمانند نیز رفته بودند در بین ما طبعاً "بوردیگیست" ها (۲) نیز بودند که به هیچ وجه حاضر به

حتی تاب شنیدن نام کارگران سوسیالیست را هم نداشتند و به آنان نسبت "سوسیال - فاشیست" می دادند. در بسیاری موارد جان به لب شدم تا توضیح دهم و تکرار کنم که کارگران "سوسیال - فاشیست" نیستند و نمی توانند باشند. آنها فریب رفرمیست ها را خورده بودند و حالا به تدریج می فهمند و زمان آن رسیده بود که به آنها نزدیک شویم و آنان را قانع کنیم که علیه فاشیسم مبارزه کنند. نمی توانستیم منتظر شویم تا بحث ها در مسکو خاتمه یابد. "انقلابی حرفه ای ص. ۹۷ و ۹۸"

وحدت با کارگرانی نبودند که در کارخانه ها می خواستند به ما نزدیک شوند، حتی رفقای که در "نظم نوین" کار می کردند نیز دارای چنین طرز فکری بودند. نتیجه پر حرفی ها و اختلاف نظر ها ما، را در ایتالیا از کاروان عقب می انداخت و در انتظار این که رفقای رهبری از مسکو برسند هیچ کار مثبتی را پیش نمی بردیم از خود بی خود بودم. در رابطه با اوضاع، با هر کسی گپی زده بودم. بنظر می آمد اگر ما علیه فاشیسم متحد شده بودیم کشتار در "تورینو" روی نمی داد. ولی جوانانی که در کانون ما بودند

## نامه آنتونیو گرامشی به «پالمیرو تولیاتی»

این نامه از نامه های زندان آنتونیو گرامشی (۱۹۸۱/۰۱/۲۲ - ۱۹۳۷/۰۴/۲۷) نیست. او در سال ۱۹۲۶ به زندان افتاد، و این نامه به تاریخ ۹ فوریه ۱۹۲۴ می باشد، که یک سال از بازگشت او از اتحاد شوروی گذشته بود. او در این تاریخ فقط سی و سه سال داشت. این نامه در هشت صفحه A۴ به زبان ایتالیایی نشر یافته است. که من فقط تا اکنون فرصت ترجمه دو صفحه آن را داشته ام، امید به ادامه کاری

ایتالیای پنجاه سال قبل وجود ندارد، کماکان مورد احترام اکثریت مردم آن کشور می باشد. در برخی از پرازنرها، "م. ا" نگاشته شده است، که به معنای توضیحات مترجم می باشد. م. اسفندیاری

[https://www.associazione.stalin.it/PCI\\_3\\_letter-agramsci.html](https://www.associazione.stalin.it/PCI_3_letter-agramsci.html)

نامه آنتونیو گرامشی به "پالمیرو تولیاتی" (Palmiro Togliati, ۱۸۹۳ - ۱۹۶۴ در این

اساسا همان طور که گونه ای دیگر گفته بودم، تاریخ چپ/سوسیالیسم/کمونیسم/انقلاب اکتر/انقلاب چین..... در برخی از اوقات با یک جانبه نگری همراه بوده است، اما توسط انقلابیون کم شمار و نادری هم چون گرامشی و لوگزامبورگ و... به شکل نامه پراکنی به ثبت رسیده است. که در صداقت، جان فشانی، احاطه خوب به تئوری، و در مرکز تحولات بودن آن ها،..... هیچ جای شبهه ای نیست. آنتونیو گرامشی اکنون هم که حال و هوای

## با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar

P.O.Box 5910

Washington DC

20016

U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

[ranjbaran.org@gmail.com](mailto:ranjbaran.org@gmail.com)

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)